

نامه سرگشاده ۱۸ تشکل سیاسی، حقوق بشری، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان به رهبران اتحادیه اروپا

سه شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۸ - ۱۸ اوت ۲۰۰۹

آقای فردریک راینفلت رئیس دوره‌ای شورای اروپا، آقای مانوئل
باروسو، رئیس کمیسیون اروپا، آقای کارل بیلر رئیس دوره‌ای شورای
وزرای امور خارجه اتحادیه اروپا
آقای خاویر سولانا مسول امور خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا

بروکسل، سه شنبه ۱۸ اوت ۲۰۰۹

آقایان محترم

ما امضا کنندگان این نامه، نماینده ۱۸ تشکل جامعه مدنی ایرانیان
در اروپا هستیم و از تصمیم اتحادیه اروپا برای حضور در مراسم
تحلیف محمود احمدی‌نژاد در روز پنجم اوت در تهران کاملاً بهت زده و
ناامید گشتیم.

اتحادیه اروپا بخوبی آگاه است که نتایج رسمی اعلام شده انتخابات
تأییداً دروغ و خلاف واقع بوده و برنده ادعایی این انتخابات در نزد
افکار عمومی ایران از هیچگونه مشروعیتی برخوردار نیست.

اتحادیه اروپا همچنین از سرکوب وحشیانه مردم ایران در طول دو ماه
گذشته آگاه است؛ از دوازدهم ژوئن ۲۰۰۹ به این سو نزدیک به چهار
هزار نفر دستگیر، بیش از یک صد نفر کشته و بیش از یک صد نفر
ناپدید شده‌اند. به منظور تحقیر و ارباب مردم هم محاکمات نمایشی
ترتیب داده شده‌اند. علاوه بر واقعیت‌های فوق می‌توان تعداد
بیشماری اعدام، دستگیری‌های سیاسی و نقض خشن حقوق بشر در ایران
را در سال‌های گذشته به موارد فوق اضافه کرد.

این که اتحادیه اروپا مایل نیست به عنوان ارگانی مداخله‌گر در
امور داخلی کشوری دیگر تلقی گردد برای ما قابل درک است، اما شرکت
در مراسم پنج اوت در تهران حاوی پیامی به شدت منفی به مردم ایران
بوده است.

حضور شما در مراسم تحلیف حاوی این پیام به مردم ایران بوده است

که "اتحادیه اروپا اهمیتی برای حقوق دمکراتیک شما قائل نیست. جان عزیزان شما برای اتحادیه اروپا فاقد اهمیت است. اتحادیه اروپا علاقه ای به آن چه در شکنجه گاه ها و سیاهچالهای جمهوری اسلامی می گذرد ندارد، اتحادیه اروپا آمده است تا احترامات دیپلماتیک خود را در قبال این رئیس جمهور، مثل هر رئیس جمهور دیگری، به جا آورد"

یقیناً این باور و خط مشی اتحادیه اروپا نیست. مسلماً اتحادیه اروپا بر این نظر نیست که منافع اش در ایران و در خاورمیانه در گرو حشرو نشر با این قبیل گرایش های تمامیت خواه است. چه منافع و چه ارزش های ادعائی اتحادیه اروپا، نه در همکاری با آنان که مبین قرون وسطایند، بلکه با آنان که آینده را نمایندگی می کنند، بهتر تأمین خواهند شد.

آقای کارل بیلز اظهار داشته است که اتحادیه اروپا در روز پنجم اوت در تهران فقط ناظر مآقع بوده است. بسیار خوب، آقای بیلز! در آن روز در حالی که شما ناظر مآقع در ایران بودید، مردم ایران هم اتحادیه اروپا را نظاره می کردند و از شما انتظار بیشتری داشتند و دارند.

گام های بعدی کدامند؟ ما از شما می خواهیم:

یک - تصریح کنید که اتحادیه اروپا نقض منشور حقوق بشر سازمان ملل، به شمول پیمان حقوق مدنی و سیاسی، که ایران هم جزو امضا کنندگان آن است، را به اندازه نقض پیمان عدم گسترش سلاحهای اتمی جدی تلقی خواهد کرد؛

دو- برای پایان دادن به سرکوب مردم، آزادی همه زندانیان سیاسی و همچنین محاکمه کسانی که در کشتارهای اخیر دست داشته اند، به دولت جمهوری اسلامی ایران فشار آورید؛

سه- تحریم ها (مثل بلوکه کردن دارائی ها، ممنوعیت سفر، ...) را علیه تمام اعضای نیروهای امنیتی و نه فقط افراد مربوط به پرونده هسته ای اعمال کنید؛

چهار- اعلام کنید که شرکت های اروپایی دیگر مجاز به صدور هیچ گونه تکنولوژی به ایران که رژیم را برای جاسوسی علیه مردم خود مجهز کند، نیستند. پیشنهاد تهیه یک پروژه قطعنامه ای برای ارائه به شورای امنیت سازمان ملل با هدف پیشبرد یک سیاست بین المللی در ارتباط با موضوع فوق؛

پنج- ارائه پیشنهاد به دوازدهمین اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل، منعقد در 14 سپتامبر تا 2 اکتبر 2009، دایر بر انتصاب گزارشگر ویژه با اختیارات وسیع برای تحقیق در موارد نقض حقوق بشر

در ایران، به شمول و نه محدود به موارد واقع شده از پس از 12 ژوئن 2009.

در مورد شخص آقای محمود احمدی نژاد، او باید درک کند که نقض فراگیر حقوق بشر بی هزینه نخواهد بود. بیشک او در ماه سپتامبر برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک سفر و به عنوان "رئیس جمهور" ایران سخنرانی خواهد کرد، و انتظار دارد روسای جمهور دیگر او را به عنوان یک طرف گفتگو، محترماً در جمع خود بپذیرند.

ما از شما می خواهیم اعلام کنید مادام که سرکوب مردم ایران پایان نیافته و زندانیان سیاسی آزاد نشده اند، هیچ ملاقات دوجانبه ای توسط اتحادیه اروپا با او، نه در نیویورک و نه در هیچ کجای دیگر، صورت نخواهد گرفت.

با احترام

- 1- کانون مدافعان حقوق بشر در ایران- بلژیک
 - 2- جمعیت پشتیبانی از مبارزات مردم ایران- سوئد
 - 3- جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران- بلژیک
 - 4- فدراسیون اروپرس
 - 5- مرکز فرهنگی پرسپولیس- بلژیک
 - 6- انجمن فرهنگی و حقوق بشری بیان- بلژیک
 - 7- جامعه دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران – گوتنبرگ- سوئد
 - 8- ایران اس او اس تشکل بین المللی نجات ایرانیان- بلژیک
 - 9- شبکه فرهنگی ایرانیان اروپا
 - 10- کانون دفاع از حقوق بشر در ایران- بلژیک
 - 11- انجمن ایرانیان- هلند
 - 12- پلاتفرم سازمان های پناهندگی ایرانیان در هلند
 - 13- مرکز میان فرهنگی ایران- شهر هام- بلژیک
 - 14- رسانه مزدک- هلند
 - 15- کمیته همبستگی با اعتراضات مردم ایران- آخن- آلمان
 - 16- کمیته جمعی از ایرانیان ساکن نورد راین وستفالن آلمان
 - 17- جمعی از ایرانیان ساکن کشورهای فرانسه زبان برای یک ایران آزاد و دموکراتیک- فرانسه
 - 18- کانون پناهندگان ایرانی در بلژیک
- آدرس تماس: iranianbelgique@yahoo.fr

نامه ی سرگشاده ای جمعی از روشنفکران ایرانی و سوئدی

به وزیر امور خارجه ی سوئد، کارل بیلت
سه شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۸ - ۱۸ اوت ۲۰۰۹

سوئد که ریاست دورهای اتحادیه اروپا را به عهده دارد باید شهادت آن را داشته باشد که به سرکوب آزادی بیان، سرکوب مطبوعات، سرکوب هر نوع تجمع، سانسور، زندان و قتل، یعنی همه ی آنچه که رژیم ایران مرتکب شده است، اعتراض کند.

سوئد کشوری است با سنت و آوازه ی دفاع از حقوق بشر. ما شرکت فعال سوئد را در مبارزه برای آزادی و دموکراسی در ویتنام و آفریقای جنوبی به یاد داریم و می خواهیم همچنان به سوئد به مثابه سرزمینی مدافع حقوق بشر و دموکراسی مغرور باشیم.

پس از سی سال نارضایتی از جمهوری اسلامی که با وعده ی جایگزین کردن دیکتاتوری شاه با دموکراسی بر سر کار آمد، خشم مردم ایران امروز سرریز شده است. در طول چند ماه اخیر دنیا شاهد بوده است که چگونه تظاهرات مسالمتآمیز مردم ایران با خشونت افسارگسیخته ی رژیم جمهوری اسلامی روبرو شده است. تنها جرم این مردم آن بوده که به نتیجه ی انتخابات اعتراض داشته اند. مردم ایران در ابعاد میلیونی به خیابان ها آمدند تا نارضایتی خود را از رژیم اسلامی نشان دهند. آنها یک سؤال ساده داشتند: رأی من کجاست؟ پاسخ رژیم اما گاز اشکآور بود و دستگیری و گلوله.

دنیا تصویر ندا، دختر جوان بیگناهی را که روز روشن در خیابان مورد اصابت گلوله قرار گرفت و خون از دهانش بیرون زد، فراموش نخواهد کرد. تصویر ندا در حالی در سراسر جهان پخش شد که احمدینژاد برای آن که جهان نفهمد او و رژیمش با شهروندان خود چه میکنند، همه ی روزنامه نگاران خارجی را از ایران اخراج و گروه کثیری از روزنامه نگاران داخلی را دستگیر کرده بود. ندا نماد مبارزهای شد که هنوز در ایران در جریان است و همبستگی و تحسین جهانیان را برانگیخته است. جهان به این فاجعه به سرعت واکنش نشان داد. ایتالیا، عضو اتحادیه اروپا، در اعتراض به رژیم ایران، خیابانی را در رم به نام ندا کرد. آلمان، فرانسه و انگلیس اعلام

کردند که پیام تبریکی برای احمدی نژاد نخواستند فرستاد. اما سوئد، سخنگوی اتحادیه اروپا، چه کرد؟ سوئد با حضور نماینده ی ارشدش در ایران، سفیر ماگنوس ورنستد، در مراسم تحلیف احمدینژاد به عنوان رئیس جمهور مشروعیت این رژیم را تأیید کرد. این مسئله نه تنها ایرانیان مقیم سوئد را که سیاستمداران و شهروندان سوئد و دیگر کشورهای اتحادیه اروپا را شوکه کرد. حرکت سوئد چراغ سبزی بود به احمدی نژاد تا با شهروندان کشورش تنها به خاطر این که مشروعیت او را به عنوان رئیس جمهور زیر سؤال برده‌اند، با خشونت تمام برخورد کند و همزمان از حمایت دموکراسی های غربی برخوردار شود. حتی اگر سیاست سوئد مبتنی بر این است که در صحنه حضور داشته باشد تا شرایط را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهد و بتواند تأثیرگذار باشد، چرا نباید مقامی پایین تر از سفیر در مراسم شرکت نکند تا حداقل نشان داده شود که سوئد به سیاست احمدینژاد اعتراض دارد؟ سوئد که ریاست دورهای اتحادیه اروپا را به عهده دارد باید شهادت آن را داشته باشد که به سرکوب آزادی بیان، سرکوب مطبوعات، سرکوب هر نوع تجمع، سانسور، زندان و قتل، یعنی همه ی آنچه که رژیم ایران مرتکب شده است، اعتراض کند.

سوئد کشوری است با سنت و آوازه ی دفاع از حقوق بشر. ما شرکت فعال سوئد را در مبارزه برای آزادی و دموکراسی در ویتنام و آفریقای جنوبی به یاد داریم و می‌خواهیم همچنان به سوئد به مثابه سرزمینی مدافع حقوق بشر و دموکراسی مغرور باشیم.

بهروز شیدا (منتقد و پژوهشگر ادبی)، آذر محلوجیان (نویسنده)، علی لاله‌جینی (مترجم)، فروغ حاشابیکی (استاد دانشگاه)، هایدیه درآگاهی (دکترای ادبیات انگلیسی)، مسعود مافان (سردبیر نشریه باران)، فرامرز پویا (روزنامه‌نگار)، شهاب فیضی (فرهنگ‌ورز)، آرنه روت (نویسنده، روزنامه‌نگار)، علی حصوری (استاد سابق دانشگاه شیراز)، متا اوتوسون (مترجم)، نامدار ناصر (مترجم)، ماریا اکمن (مترجم)، یوران گریدر (شاعر)، هادی فهیم‌فر (مربی انفورماتیک)، مرتضی ثقفیان (شاعر)، اگنتا پله‌یل (نویسنده)، شرشتین گوستافسون (مترجم)، اندرش بوده‌گورد (مترجم)، مهرداد درویش‌پور (استاد دانشگاه)، سیو ویدربری (نویسنده)، گابریلا هوکانسون (نویسنده)، رباب محب (شاعر)، لیو دوئه (مجسمه‌ساز)، آنا والدس (نویسنده)، بریگیتا استنبری (نویسنده)، فیرات چوری (نویسنده)، اسوانته ویلر (ناشر)، فرج بایراکدار (شاعر)، الیزابت اولین (نویسنده)، لنا کالنبری (نویسنده)، جاسیم محمد (شاعر)، ماریا مودیک (نویسنده)، سخنگوی سابق کمیته‌ی دفاع از نویسندگان زندانی در انجمن قلم

سوئد)، ناصر زراعتی (نویسنده)، بریگیتا والین (سردبیر نشریه کاروان)، یوناس مودیک (ناشر، نویسنده)، پَر ویتن (سردبیر نشریه اَرنا)، اگنتا کلینگزپور (نویسنده)، کوردو باکسی (روزنامه‌نگار)، داریوش کارگر (نویسنده، پژوهشگر)، هوکان آ بنگتسون (مدیر کل گروه اَرنا)، کارینا ریدبری (نویسنده)، اولا لارشمو (نویسنده)، ربیع نیکو (روزنامه‌نگار)، مایبریت ویگ (نویسنده)، نسیم عقیلی (بازیگر تئاتر و سردبیر نشریه فول)، جسیکا کمپه (منتقد هنری)، بهرام رحمانی (نویسنده)، بیورن لینل (ناشر)، آندرزج تیچی (نویسنده)، اُسا لیندربوری (روزنامه‌نگار، نویسنده)، ماریا هرنگرن (نویسنده)، بریگیتا اوهمن (کارگردان)، فتانه نیکخاکیان (فرهنگ‌ورز)، قاسم سول (زندانی سیاسی سابق)، اکبر اقراقی (سیاستمدار کمون ورمدو)، مرات کوثری (خبرنگار)، بنگت سودربری (استاد دانشگاه، رئیس انجمن استیگ داگرمن)، طاهره نوری (متخصص آمار)، منیر دستسری (متخصص آمار)، نورالدین چاتی (فرهنگ‌ورز)

رقص آزادی

[فیلمی از آکسیون شهر هانور/آلمان در تاریخ 8 آگوست به پشتیبانی از جنبش اعتراضی مردم ایران](#)

[فیلم دیگری از آکسیون شهر هانور در تاریخ 15 آگوست](#)



نامه سرگشاده به آقای مهدی کروب‌بی

آقای کروب‌بی بلافاصله پس از خواندن نامه تان به رفسنجانی مطلبی که در پی می‌آید را نوشتم، 5 روز است که با خودم کلنجار می‌روم آن را منتشر کنم یا نه؟ به ویژه که هجوم سنگین گماشتگان ولی فقیه در

نهادهای دولتی و نمایشات نماز جمعه برعلیه شما با هدف جلوگیری از افشای واقعیت نیز آغاز شده است.

در طول هفته در تردید و دو دلی به سر می بردم به ویژه که در بحبوحه ی بیست و یکمین سالگرد کشتار 67 به سر می بریم. قصد نداشتم و ندارم در این شرایط شما و تلاش هایتان را تضعیف کنم. مسیر شما را درست ارزیابی می کنم. برای همین خامنه ای افسار ائمه جمعه نزدیک به خودش را باز کرده است. شما خود بهتر می دانید جنایتکاری همچون ابراهیم نکونام کوچکتر از آنست که به شما اسائه ادب کند و خواستار دستگیری و شلاق خوردن تان شود. اما دو چیز مرا وادار می کند این نامه را انتشار دهم.

1- تعهدم به عزیزانی که در زیر خروارها خاک سرد و سیاه خفته اند؛ هیچ منفعتی در این دنیا نمی تواند مرا راضی کند چشم بر حق شان بپوشم. همچنین تعلق خاطر به هزاران مادر و همسر و فرزندی که عزیزانشان را حاکمیت سیاه و ننگین جمهوری اسلامی پرپر کرد.

2- تعهدم به انسانیت و ارزش های انسانی؛ دلم نمی خواهد هیچ کس را در اردوی جنایت و جنایتکاران ببینم. اگر احساس کنم کسی می خواهد سر سوزنی خود را کنار بکشد، تلاش می کنم به او کمک کنم. اگر کسی بخواهد حتی اندکی از حق مردم دفاع کند سعی می کنم به او کمک کنم. پیش از این نیز چنین رویکردی داشتم. مواضع اخیر شما مرا برانگیخت تا مواردی را با شما در میان بگذارم. این کار مسبوق به سابقه است. اولین بار نیست که انجام می دهم.

25 سال پیش در مهرماه 1363 در حالی که لاجوردی راس کار بود در زندان قزلحصار پس از ملاقات با حجت الاسلام انصاری نجف آبادی (معروف به ناصری داماد) نماینده آیت الله منتظری و به اصرار او و با توجه به صداقتی که در آیت الله منتظری سراغ داشتم حاضر شدم گزارشی از زندان را برای ایشان بنویسم. بطور فهرست وار آن چه را که دیده بودم و از سرگذرانده بودم در دفترچه ای چهل برگه و در هشتاد صفحه نوشته و تحویل نماینده ایشان دادم و چند روز بعد، از رسیدن گزارشم به ایشان اطمینان حاصل کردم. البته کتمان نمی کنم مثل چند روز گذشته تردید داشتم که آیا نامه نوشتن به ایشان درست است یا نه؟ اما بالاخره بر تردیدهام فایق آمدم و امروز خوشحالم که چنین کاری کردم و به سهم خودم حقیقت را برای ایشان روشن کردم. امیدوارم در آینده از نوشتن نامه به شما هم احساس خوشحال کنم.

هنگام نوشتن گزارشم به آیت الله منتظری دچار این ذهنیت نبودم که با روشنگری ام اوضاع زندان ها تغییر کند و یا دار و گلوله و داغ و درفش و کابل و زنجیر و قپانی و ده ها نوع شکنجه رایج در زندان های نظام به کناری نهاده شود. در گزارش به آیت الله منتظری نیز روی این مسئله تاکید کردم.

هفتم در کنار تلاش برای جدا کردن ایشان از خمینی و جنایاتش، کوششم برای عاقبت بخیر شدن ایشان هم بود. از همراهی ایشان با خمینی دل چرکین بودم. دلم نمی خواست با وارسنگی که در او سراغ داشتم در ردیف جنایتکاران بینم اش. امروز خوشحالم که آیت الله منتظری را در صف جنایتکاران نمی بینم و از این که او تلاش را برای نجات جان مخالفانش که یکی از آن ها من باشم به خرج داد قدردانش هستم. هر جا که فرصتی یافتم یا بیام بر این نکته تاکید کرده و می کنم.

آقای کروبوی وقتی انصاری نجف آبادی از من پرسید از دست من چه کاری بر می آید با آن که می دانستم آن روزها آیت الله منتظری دست نسبتا بازی دارند فقط خواهان این شدم که سلام مرا به حجت الاسلام محمد محدث بندرریگی که در بند دیگری بود برساند. او انتظار داشت که من در جهت تسهیل و تخفیف پرونده و حکم چیزی بخواهم. من دنبال منافع شخصی ام نبودم.

آقای کروبوی من بعد از آن نامه هفت سال دیگر نیز در زندان ماندم و شاهد جنایات بیشتری بودم. جنایاتی که در تاریخ معاصر کمتر مشاهده شده است.

یادم می آید وقتی آیت الله منتظری با توجه به اطلاعات دقیقی که از زندان ها و جنایات دستگاه امنیتی و اطلاعاتی داشت، رو در روی خمینی ایستاد یکی از کسانی که در پروژه برکناری ایشان پیشقدم شد شما بودید. زعامت خامنه ای محصول تلاش های شما و مخاطب نامه اخیرتان بود. هر دو نتیجه اعمالتان را می بینید.

منی خواهم گذشته را به رخ تان بکشم و مسئولیت تان را در وضعیت پیش آمده یادآوری کنم؛ به گذشته نقب می زنم تا هم از حق عزیزانم دفاع کنم و هم مسئولیت تان را یادآور شوم و در این راه کمکتان کنم.

آفتاب عمر شما لب بام است. چه بهتر فکری برای عاقبت بخیری خود کنید. در روزهای اخیر شما بارقه ای از آن را نشان داده اید. قبل از هرچیز نامه ای نوشته و علنی از آیت الله منتظری به خاطر

اتهامات ناروایی که 21 سال پیش به ایشان وارد کردید پوزش بخواهید. این کمترین کاری است که می توانید انجام دهید و ابتدایی ترین قدمی است که بایستی بردارید. این کار پای شما را برای برداشتن گام های بعدی باز می کند. راهی جدید را پیش رویتان می گشاید. به پشت سرتان نگاه کنید همان روزی که به اراده خامنه ای برای تثبیت کودتا نه گفتید راه جدیدی پیش رویتان باز شد. درهای جدیدی رویتان گشوده شد. حتی چشم تان به حقایق باز شد.

آیت الله منتظری وقتی در مقابل امام و استادش ایستاد از امروز شما جوانتر اما عاقل تر و پخته تر بود. مرگ حق است. دیر یا زود من و شما را نیز در خواهد ربود پیش از آن که دیر شود فکری کنید.

اگر چه لازم است حساب خود را از آن چه در دو ماه گذشته اتفاق افتاده جدا کنید و از این بابت شما کارهای مثبتی انجام داده اید؛ اما باور کنید کافی نیست. شما و هرآنکس که کوچکترین صداقتی دارد بایستی حساب خود را از 30 سال جنایت نظام که شما یکی از «استوانه ها» هایش بودید جدا کند. از مردم عذر تقصیر بخواهید. سرنوشت خود را از «امام راحل» و ... جدا کنید. شما را با ایشان در یک قبر نمی گذارند، هرکس مسئول اعمال خود است.

ببینید چه ولوله ای برعلیه شما بخاطر حق گویی تان راه انداخته اند، رجاله هایی جنایتکاری چون علم الهدا شما را تروریست خوانده اند. احمد خاتمی را ملاحظه کنید. این ها محصول نظام جنایتکاری هستند که سه دهه است بر جان و مال مردم ما مسلط شده است. یادتان می آید آیت الله منتظری در بهار 68 که هیچ صدایی نبود چقدر تنها بود و شما و دوستانتان میانه داران میدان علیه ایشان بودید.

آقای کروبی برخلاف آنچه شما و دوستانتان تبلیغ می کنید آن چه پس از کودتای 22 خرداد 88 در کشور اتفاق افتاده پدیده ای خلق الساعه و جدید نیست. ریشه در گذشته ای تاریک و سیاه دارد.

درست است که تا کنون نام 69 شهید قیام مردم به دست آمده است ولی خود بهتر می دانید تنها در روزهای 31 خرداد و 1 تیرماه 60 ده ها نفر به جرم شرکت در تظاهرات مردم تهران که مشابه تظاهرات های اخیر بود اعدام شدند. حداقل 12 دختری که اعدام شدند هویت شان برای دستگاه قضایی مشخص نبود. شیخ محمد گیلانی که پس از کودتای اخیر مدال «عدالت» جمهوری اسلامی برای سه دهه جنایت بر سینه اش درخشید معتقد بود که وی کاری به نام و هویت افراد ندارد بلکه به

«هیکلی» که در مقابل او به عنوان متهم ایستاده کار دارد و به همین دلیل بدون آن که اطلاعی از هویت افراد داشته باشد فرمان اعدام را صادر می کرد. آیا در فرهنگ شما به این عمل «کشتار وحشیانه» نمی گویند؟ چه خطایی از یک دختر نوجوان دانش آموز در یک تظاهرات اعتراضی از همان نوعی که در دو ماه گذشته بارها اتفاق افتاده می توانست سر زده باشد که مستحق چنین مجازات هایی باشد؟

کودکان زیر 15 سال را اعدام کردند. به پرونده اعدام شدگان دهه 60 رجوع کنید. کودک 12 ساله ای همچون فاطمه مصباح چه خطایی می توانست مرتکب شده باشد که مستحق این باشد که مقابل جوخه تیرباران بایستد؟ آیا شما اجازه می دهید نوه دوازده سالتان شب تنها جایی بخواهد که هم سن او را مقابل جوخه ی مسلسل ژت قرار دادند؟ آیا این جنایت علیه بشریت نیست؟ خطای فاطمه تنها این بود که حاضر نشد به پدر و مادر و خواهر و برادرانش که مظلومانه کشته شده بودند اهانت کند.

آقای کروی یک بار دیگر به نامه مورخ مهرماه 65 آیت الله منتظری به «امام راحل» رجوع کنید. یک بار دیگر مفاد آن را بخوانید و کمی فکر کنید. شما امروز از تجاوز به نوامیس مردم سخن گفته اید و هتک حرمت. به نکاتی از آن توجه کنید:

... «آیا می دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟!

آیا می دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مرده اند؟

آیا می دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعداً ناچار شدند حدود بیست و پنج

نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟!

آیا می دانید در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟

آیا می دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟

آیا می دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ رکیک ناموسی رائج است؟

آیا می‌دانید چه بسیاری زندانیانی که در اثر شکنجه‌های بی‌رویه کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده‌اند و کسی به داد آنان نمی‌رسد؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند این هم نه یک روز و دو روز بلکه ماهها؟

آیا می‌دانید برخورد با زندانی حتی پس از محکومیت فقط با فحش و کتک بوده؟ قطعاً به حضرتعالی خواهند گفت اینها دروغ است و فلانی ساده‌اندیش.»

آیت الله منتظری اسیر دست «منافقین» و عناصر مشکوک نبود، او ساده لوح نبود. کما این که شما هم نیستید. شما هم امروز برخلاف تبلیغات دستگاه خامنه‌ای دروغ نمی‌گویید، خناسان و وسوسه‌گران شما را محاصره نکرده‌اند، آدم‌های مشکوک شما را دوره نکرده‌اند، تنها از حقایق مطلع شده‌اید، شما هم آن گونه که بازجویان 209 ادعا می‌کنند «ال‌جی» یا «لر‌گیج» نیستید. شما امروز حقایق را به زبان می‌آورید که آیت الله منتظری 23 قبل بر زبان آورد. آقای کروب‌برشماست که از ایشان پوزش بخواهید.

آقای کروب‌! بنیانگذار بنیاد شهید! به آمار شهیدان قیام که از سوی نمایندگان آقای موسوی به مجلس ارائه شده توجه کنید، 69 نفر است. خود آقایان هم مدعی هستند که احتمالاً آمار واقعی بیش از این است. شما هم می‌دانید که آمار کشته‌شدگان بیش از این است. اما اگر همین را هم قبول کنیم، این رقم شما را به یاد چه رقمی می‌اندازد؟ عماد الدین باقی با توجه به دسترسی‌اش به آمار بنیاد شهید تعداد کشته‌شدگان 17 شهریور 57 را که «جمعه سیاه» نام گرفت 88 نفر ذکر می‌کند و تاکید می‌کند که 64 نفر در میدان ژاله کشته شدند. آقای کروب‌ شما در طول سال‌های گذشته با توجه به اشرافی که به موضوع داشتید آمار فوق را تکذیب نکردید. خود شما بهتر از هر کس می‌دانید که این آمار واقعی است. شما نام میدان ژاله و خیابان ژاله را تغییر دادید و میدان شهدا نامیدش. یک عمر نان آن را خوردید، جنایات جمهوری اسلامی را چه بنامیم؟ کدام میدان و خیابان شهر را «شهدای» این بار قیام بنامیم؟ حالا از خودتان خجالت نمی‌کشید؟ آقای کروب‌ دنیا پیشرفت کرده است امروز با 30 سال پیش قابل

قیاس نیست. آن موقع لغو حکم اعدام تابو بود مثل امروز همگانی نشده بود. جنایت در مقابل چشم مردم دنیا اتفاق نمی افتاد. شما نگاه کنید چند تا عکس از 17 شهریور هست؟ تنها چند عکس. اما امروز از لحظه به لحظه جنایات عکس و فیلم و تصویر است. این دست جنایتکاران را می بندند. 69 شهید امروز با توجه به پیشرفتی که در دنیا بوده خیلی فجیع تر از 17 شهریور 57 است. این نظام روزانه به اندازه ی شهدای میدان ژاله و 17 شهریور آدم می کشت. باور کنید زخم زبان نمی زخم و طایف تان را گوشزد می کنم. شما پس از کشتار 17 شهریور 57 به کمتر از سرنگونی شاه راضی نبودید، آیا ما به کمتر از سرنگونی این نظام جنایت پیشه راضی شویم؟

شما در نامه تان به رئیس مجلس خبرگان رهبری آورده اید: «از دستگیری‌های بی‌حساب و کتاب، از ضرب و شتم و وارد کردن جراحات تا شهادت فرزندان این کشور، از حمله به خانه‌های مردم تا فاجعه خونین کوی دانشگاه و برخوردهای خشن و وحشت‌انگیز حتی با خانم‌ها در سطح خیابان‌های شهر- که تاکنون سابقه نداشته است- رخ داد که بسیار قابل تامل و پیگیری است.»

آقای کروبی آیا واقعا اعتقاد دارید که چنین اعمالی «تاکنون سابقه نداشته است»؟ آیا دستگیری بدون حساب و کتاب تازه اتفاق افتاده است؟ اگر پاسختان آری است، آدرس اینترنتی تان را بدهید تا یک دوره چهارجلدی کتاب «نه زیستن نه مرگ» را که خاطرات دوران زندانم است و در نزدیک به دو هزار صفحه نگاشته شده برایتان بصورت فایل ارسال کنم. به شرافتم سوگند که چیزی را گزافه نگفته و قصد جوسازی و دروغ پردازی هم نداشته ام.

شاید منظورتان این بوده است که چنین برخوردهایی با استوانه های نظام و یا خودی ها سابقه نداشته است، اگر روی این مسئله تاکید کرده اید حق با شماست، مخالفی ندارم. من هم با شما عقیده هستم. سکوت آن روز شما و حمایت آن روز شما از جنایتکاران باعث شد این شتر در خانه شما و دوستانتان هم بخوابد. چه بسا این شتر فردا در خانه سعید مرتضوی و بسیاری از فرماندهان سپاه و صاحب منصبان امروز نظام بخوابد. چه کسی فکرش را می کرد دوستان شما روزی به چنین عقوبتی دچار شوند؟ چه کسی فکر می کرد وقتی احمد خمینی نقشه حذف زندانیان سیاسی و آیت الله منتظری را می کشید در حال کندن گور خود است؟ چه کسی فکر می کرد وقتی سعید امامی نقشه قتل احمد خمینی و دگران‌دیشان را می کشید حکم قتل خود را نیز صادر می کرد؟ «امام امت» وزارت اطلاعات را تاسیس کرد که نظامش را حفظ کند اما

قاتل جان فرزندش شد. آیا کسی فکر این جای کار را می کرد. باور کنید من چنین تصویری نداشتم.

هاشمی عراقی که در خم رنگری «نظام» یک شبه شناسنامه ایرانی پیدا کرد و «شاهرویی» شد دلش خوش است که قوه قضاییه را ترک می کند اما نمی داند اگر این نظام بماند این شتر روزی در خانه خود و اطرافیانش خواهد خوابید. آقای کروی و صلت خانوادگی با این و آن نجات بخش نخواهد شد. خود بهتر می دانید حکومت آخوندی ثابت کرده است تنها چیزی که ندارد رحمت و مهر و عطف و گذشت و حلم و بردباری و قدر شناسی است.

آقای کروی شما سال گذشته در مراسم سالگرد کشته شدن لاجوردی جنایتکار حضور یافته و سنگ تمام گذاشتید. شما تنها نفری از «اصلاح طلب ها» بودید که در این مراسم شرکت داشت. من از میزان دوستی و ارادت شما به لاجوردی آگاهم. آیا نمی دانید چه جنایاتی را او مرتکب شد؟ باور کنید صدتا کهریزک را که روی هم بگذارید به گرد پای او و جنایاتش در اوین نمی رسد. قزلحصار و گوهردشت پیشکش.

یادم هست در سال 60 هم برای بازدید به اوین تشریف آوردید درست مثل حالا که نمایندگان مجلس برای لاپوشانی جنایات هیئت تشکیل می دهند و به بازداشتگاه ها می روند. اگر حرف های مرا در مورد اوین و جنایات لاجوردی و ... قبول ندارید از طاهر احمدزاده بپرسید بعید می دانم با نزدیک 90 سال سن بخواهد دروغی سرهم کند. دکتر محمد ملکی که دم دستتان هست بپرسید. خود بهتر می دانید این مرد شریف در دوران کهولت نیازی به دروغگویی ندارد. منفعتی هم در کار نیست. هرچه ایشان گفت مورد قبول من هم هست. ایشان در سال 60 در سالن یک آموزشگاه در حضور شما از وضعیت خود گفت و به عقوبت شدیدی دچار شد که تا مرگ فاصله ای نداشت. آقای کروی حالا که اینقدر از راه را آمده اید و من برای همین هم از شما قدردانی می کنم بقیه اش را هم بروید و از مردم برای 30 سال جنایت و کشتار طلب عفو و بخشش و گذشت کنید، نه برای آن چه که در دو ماه گذشته اتفاق افتاده است. این دوماه مجرد از آن چه در 30 سال گذشته اتفاق افتاده نیست.

شما نوشته اید:

«آنچه در این میان مطرح است در خصوص برخی از رفتارهای شناعتمیز است که اگر به طور متواتر از افراد مختلف که در روزهای اخیر آزاد شده اند، نشنیده بودم، باورشان حداقل برای من و شما که در طول قریب به نیم قرن سردی و گرمی روزگار را چشیده ایم سخت بود.

از برخورد های خشن و بی محابا، بر سر مردم با توم را خرد کردن، آنچنان که بعد از گذشت قریب به 40 روز همچنان اوضاعشان غیرعادی است و عوارض آن روی بدنشان قابل مشاهده است.»

آقای کروی شما از رفتارهای «شناخت آمیز» گفته اید و خبر از قربانیانی داده اید « که بعد از گذشت قریب به 40 روز همچنان اوضاعشان غیرعادی است». ممنون از این که همین قدر هم به فکر افتاده اید. من کتابی نوشته ام به نام «دوزخ روی زمین» در آن به داستان کسانی که در دوران حاکمیت شما و دوستانتان در قبر و قیامت و واحد مسکونی به بند کشیده شدند اشاره کرده ام. باور کنید علیرغم سال ها تحقیق و تجربه ی شخصی نتوانستم حق مطلب را ادعا کنم. قربانیان واحد مسکونی تنها از میان دختران جوان و نوجوان انتخاب شده بودند. بعد از گذشت 25 سال از برچیدن آن و درمان های گوناگون در داخل و خارج از کشور «همچنان اوضاعشان غیرعادی است». فرزانه عمویی دم دستتان است. او مادری بود که سالم تحول اوین داده شد. حالا بعید می دانم بتواند اوضاعی را که از سر گذرانده توضیح دهد. خودتان یا نماینده تان سری به امین آباد بزنید او را خواهید یافت.

دوست گرانقدرم مهری بعد از 26 سال وقتی که خواب می بیند چهره ی بازجویش را به سن و سال امروزش می بیند نه آخرین باری که او را 25 سال پیش دیده. یعنی بازجویش در درون او وجود دارد و همراه او پیر می شود و موهایش سفید و البته هر بار در خواب خشن تر هم می شود. آیا چنین پدیده ای را تا به حال به عمرتان شنیده یا خوانده اید؟ آیا برای خودتان پیش آمده کسی را که بیست سال است ندیده اید به سن امروزش به خواب ببینید؟ آقای کروی شما بازجویی شده اید و می دانید بازجویی و شکنجه و یا فضای وحشت و دلهره یعنی چه؟ چند ساعت یا چند شبانه روز را در اتاق هول آور بازجویی گذراندید؟ بعید می دانم مجموعا یک روز شده باشد. دخترانی که در واحد مسکونی به بند کشیده شدند 14 ماه مداوم چنین شرایطی را داشتند می توانید باور کنید؟ اگر حرفم را باور ندارید از آیت الله منتظری و نماینده ایشان بپرسید. آیت الله منتظری با اطلاع از چنین وقایعی می گفت روی ساواک را سفید کرده اید.

می دانید قبر و قیامت یعنی چه؟ من در کتابم توضیح داده ام. ماه ها در یک جعبه با چشم بند بنشینی و دائم به نوحه های گوشخراش و صدای بلند قرآن و دعا و اعترافات و گریه های چند ساعته کسانی که در زیر فشار طاقت فرسا شکسته اند گوش کنی و دائما مورد شکنجه و

تنبیه و آزار و اذیت قرار بگیری. اجازه نداشته باشی عطسه و یا سرفه کنی و یا نان خشک را با صدا بجوی. در صورت دراز کردن پاها و یا گذاشتن سر روی زانو و استراحت شدیداً مورد ضرب و شتم قرار بگیری، در داخل توالت هم تو را کنترل کنند و ... قیامت و قبر یعنی سرپا ایستادن متوالی بدون خواب. یعنی زندگی دائمی با چشم بند. اگر حرف من را باور ندارید از مجید انصاری بپرسید که دستور داد از آن جا و قربانیانی که در قبرها نشسته بودند فیلم برداری و عکسبرداری کردند. بایستی اسنادش در پیش ایشان باشد. موضوع آنقدر فجیع و باورنکردنی بود که شیخ مرتضی مقتدایی که امروز یکی از حامیان اصلی کودتاجیان و از چهره های جنایتکار حوزه علمیه قم و از رهبران حمله به بیت آیت الله منتظری است در زندان قزل حصار حضور یافت و از زندانیان عذرخواهی کرد و گفت عده ای می خواسته اند چهره اسلام را خراب کنند.

شما در نامه تان به رئیس مجلس خبرگان نوشته اید: «هتاک و ابراز دشنام و فحاشی رکیک به افراد و نثار نوامیس بازداشت‌شدگان و مردمی که برای نماز جمعه آمده بودند صورت گرفت. رفتارهایی که در فرهنگ دینی و اسلامی هیچ يك از گروه‌ها جایی ندارد و نشان‌دهنده آن است که افرادی برای این کار استخدام شده‌اند که حتی با اصول بدیهی اسلام آشنایی ندارند و البته شایعاتی نیز مطرح شده که فعلاً به آن نمی‌پردازم.»

افسوس که عفت کلام اجازه نمی‌دهد کلماتی را که حاج داوود رحمانی برای توصیف دختران نوجوان و جوان و خانواده های محترمشان به کار می‌برد توضیح دهم. آیا واقعا فکر می‌کنید برای اولین بار است چنین اتفاقاتی در جمهوری اسلامی افتاده است؟ یک بار دیگر به صورتجلسات دادگاه اسماعیل افتخاری باج گیر شهرنو و «سرباز گمنام» اما در عین حال «خوشنام» اسلام که در دهه 60 به عنوان فرمانده گروه ضربت کمیته منطقه 12 برو بیایی داشت و بعدها به وزارت اطلاعات و ... منتقل شد مراجعه کنید تا ببینید چه با زنان و دختران میهن مان کردند. در دادگاه «عدل اسلامی» مطرح شد که پس از تجاوز به بازداشتی های دختر، جنازه را آتش زده و در نزدیک بهشت زهرا رها کردند. از آن جایی که چاقو دسته خودش را نمی‌برد افتخاری امروز در جامعه آزاد است. واقعا فکر می‌کنید آیت الله منتظری اطلاعی از مآوقع نداشت و بیخودی به پر و پای «امام خمینی» که مرادش بود پیچیده بود؟

نمی‌دانم یادتان هست یا نه؟ اما در سال 60 و 61 فیلم اعترافات

مریم شیردل از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. من دوبار فیلم مزبور را دیدم. یک بار از سیمای جمهوری اسلامی و یک بار از سیمای اوین.

مریم شیردل یکی از هواداران ساده مجاهدین که تعادل روحی و روانی نداشت در مقابل چشم میلیون ها بیننده اعتراف کرد که در زیر زمین ساختمان معلمین وابسته به مجاهدین در خیابان تخت جمشید (طالقانی)، علی محمد تشید یکی از اعضای مجاهدین با او روابط جنسی برقرار می کرده است. برادرش بهروز در سلول انفرادی 209 با خشم و اندوه به لاجوردی دوست نزدیک شما که همچنان یاد و راهش را گرامی می دارید، گفت: «اگر راست می گویی عکس تشید را به خواهرم نشان دهید، او حتی قادر به شناسایی عکس او نیست. اگر با مجاهدین مخالفید چرا با آبروی خانواده ها بازی می کنید؟» لاجوردی در حالی که پوزخند فاتحانه ای می زد به بهروز گفت: ناراحت نباش! خواهرت «پاک» بود. آقای کروبى اتهام خاصی در پرونده مریم شیردل نبود، اگر باور ندارید از هیئتی بخواهید پرونده او را مطالعه کند. تنها به خاطر اعتراف دروغی که زیر فشار کرده بود با آن که تعادل روانی نداشت اعدام شد. بهروز هم اعدام شد. تا این جنایت مکتوم بماند.

شما تاکید داشته اید که :

«اما موضوعی را شنیده ام که هنوز از آن بر خود می لرزم. در دو روز اخیر که این خبر را شنیده ام خواب از سرم ربوده شده است .

حدود ساعت دو که خود را برای خواب آماده می کردم. به بستر رفتم ولی خدا شاهد است که بدون ذره ای مبالغه، خوابم نبرد، تا ساعت 4 بامداد که مجددا بلند شدم کمی قرآن خواندم، دوش گرفتم تا آب کمی آرامم کند، حتی نماز صبح را نیز خواندم و تا نزدیکی های طلوع آفتاب خوابم نبرد.

افرادی این مطالب را به من گفته اند که دارای پست های حساس در این کشور بوده اند. نیروهای نام و نشان داری که تعدادی از آنها نیز از رزمندگان دفاع مقدس بوده اند. این افراد اظهار داشته اند، اتفاقی در زندان ها رخ داده است که چنانچه حتی اگر يك مورد نیز صدق داشته باشد، فاجعه ای است برای جمهوری اسلامی که تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع را تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین می کند که روی بسیاری از حکومت های دیکتاتور از جمله رژیم ستمشاهی را سفید خواهد کرد .»

آقای کروبى اگر از این به بعد هم حساسیت تان راجع به نوامیس مردم

جلب شده باشد جای قدردانی دارد. اما به یادتان می آورم که در گذشته به خاطر این که آیت الله منتظری در نامه به خمینی نوشته بود «با اطلاع کامل می گویم که اطلاعات شما روی ساواک را سفید کرده»، ایشان را ملامت کرده، ساده لوح خواندید و زمینه برکناری شان را فراهم کردید؟ آقای کروی «تاریخ درخشان و سپید روحانیت تشیع» دیری است که «تبدیل به ماجرای سیاه و ننگین» شده است. اقدامات نظام گور آن را برای همیشه کنده است.

به گزارش نمایندگان آیت الله منتظری از زندان های جنوب کشور مراجعه کنید. آن ها به صراحت از تجاوز به زنان زندانی خبر می دهند. در کتاب خاطرات آیت الله منتظری آمده است. مصاحبه ویدئویی خانم نینا اقدام را دیده اید، به صراحت از تجاوز به خودش می گوید.

فراموش کرده اید سال گذشته همین فرمانده نیروی انتظامی که بایستی حافظ نوامیس مردم باشد چه کرد؟ یادتان هست با وجود 36 ساعت فیلم منکراتی که از وی برداشته شده بود احمدی مقدم چگونه منکر دستگیری و خلاف او بود؟ فقط در یک مورد که فیلمش موجود است شش زن را وادار کرده بود لخت مادرزاد در مقابلش رکوع و سجده روند. گماشتگان ولایت فقیه نماز و رکوع و سجود را نیز به سخره گرفتند و وسیله عیش و نوششان کردند اما وقتی رسوایی به بار آمد آه از نهاد هیچ «متشرعی» بلند نشد.

در ادامه ی نامه خود گفته اید:

«گمان نمیکنم زندانیان دوران 15 ساله مبارزات قبل از انقلاب که از افراد توده گرفته تا گروه های مسلح مبارز التقاطی تا اعضای نهضت آزادی و موتلفه و حزب ملل اسلامی که در زندان با هم زندگی کرده اند، دیده یا شنیده باشند.»

آقای کروی چون از «افراد توده گرفته تا گروه های مسلح مبارز التقاطی تا اعضای نهضت آزادی و موتلفه و حزب ملل اسلامی» نام بردید به اطلاعاتان می رسانم همه ی افرادی که تجربه ی زندان شاه و زندان نظام اسلامی را داشتند متفق القول می گفتند که یک سال زندان شاه معادل یک روز زندان شما بود. باور کنید همگی علیرغم تمامی اختلاف سلیقه و دیدگاهی که داشتند روی این مطلب هم عقیده بودند. از افسران پیر و فرتوت حزب توده بگیرید تا اعضای مجاهدین و گروه های چپ، از ملیون بگیرید تا اعضای سابق حزب ملل اسلامی و حزب الله. اگر به گفته ام باور ندارید آخر عمری برای آن که حقیقت بر شما روشن شود دیداری داشته باشید با علی عمویی. او بقدر کافی هم

زندان ساواک جهنمی را تجربه کرده و هم زندان «عدل» اسلامی را. هرچه که او گفت مورد پذیرش من هم هست. آقای کروبی هر که از زندان شاه جان به در برده بود را شما به مسلخ بردید. جنایت از این بزرگتر که سعید سلطانپور را از سر سفره عقد به قتلگاه بردید؟ هیچ میدانید علیرضا سپاسی که سابقا در گروه حزب الله بود زیر شکنجه در زندان شما کشته شد؟ بسیاری از بچه مسلمان هایی که شما می شناختید زیر شکنجه کشته شدند.

آقای کروبی آیا در «دوران مبارزات 15 ساله قبل از انقلاب» شما! و دوستانتان! سابقه داشت که جنازه ای را در سطل آشغال نشانتان دهند؟ در 29 بهمن 1360 به من و کیومرث زواره ای دو جنازه را که زیر شکنجه کشته شده بودند در میان آشغال های پشت بهداری زندان اوین نشان دادند. یکی شان روی یک کپه آشغال افتاده بود و دیگری به صورت وارونه در یک سطل آشغال قرار داشت.

آقای کروبی جز فروردین 1354 و داستان به رگبار بستن 9 زندانی فدایی و مجاهد در تپه های اوین آیا شما و دوستانتان زندانی محکوم به زندان شده ای را سراغ داشتید که اعدام شده باشد؟

سعید متحدین را که از بهار 58 زندانی بود و دوران محکومیت اش را سپری می کرد همراه با هشت نفر دیگر به بهانه واهی که یک سیلی به گوش یک پاسبان شهربانی زده در مرداد 60 اعدام کردند. اگر حرف مرا باور ندارید از آقای میرحسین موسوی و خانم زهرا رهنورد که از نزدیک در جریان هستند بپرسید.

آقای کروبی به پرونده ها رجوع کنید خواهید دید عده ای از زندانیان چپ را به بهانه این که در زندان تشکیلات داشته اند به اوین منتقل کرده و اعدام کردند. آیا شما با دوستانتان در زندان شاه تشکیل کلاس و ... نمی دادید آیا بحث و گفتگو نمی کردید؟ آیا نشست و برخاست نداشتید؟ آیا ساواکی ها نمی دیدند؟ آیا توطئه ای علیه شما کردند؟ آیا به جرم تشکیلات یا داشتن ارتباط با دوستانتان کسی از میان شما حتی یک سیلی از ساواک خورد؟

آقای کروبی هزاران نفر را در کشتار 67 بدون آن که جرمی مرتکب شده باشند به دار کشیدند. آیت الله منتظری دردمندانه به چنین جنایتی اعتراض کرد و شما همان را برای ایشان پاپوش کردید. ناصر منصوری را که فلج قطع نخاعی بود روی برانکارد دار زدند. کاوه نصاری را که در اثر ضربه مغزی گذشته اش را به خاطر نمی آورد و دچار حمله

سخت صرع شده با همان حال راهی قتلگاه کردند. خودش که نای رفتن نداشت، طفر جعفری افشار که در همان صف بود وی را قلمدوش کرد. عباس افغان تعادل روانی نداشت که اعدام شد. در سالن 3 اوین هیچ زن مجاهدی را زنده نگذاشتند. در کجای حاکمیت «طاغوت» چنین ظلمی در حق زنان ایرانی شد؟

زندانیان زن مارکسیست را به زور شلاق 5 وعده ای می خواستند نماز خوان و مسلمان کنند. حکم آن را آقای حسینعلی نیری که شما به او ارادت دارید صادر کرد. آن ها را در حالی که دوران قاعدگی شان را می گذراندند نیز برای نماز خواندن شلاق می زدند.

آقای کروبى تحقيق کنید چنانچه برایتان مسجل شد زندانی قطع نخاعی را با داشتن حکم زندان روی برانکاردار زده اند بر اساس اعتقادات خودتان طلب استغفار کنید. در راه جبران خطایتان بکوشید. از این که با جنایتکاران همراه و همقدم شدید پوزش بخواهید. تا دیر نشده طلب عفو و گذشت کنید.

آقای کروبى شما بنیانگذار بنیاد شهید بودید و یک دهه بر آن حکم رانیدید. هیچ کس بهتر از شما به آمار شهیدان قبل از انقلاب و دوران انقلاب واقف نیست. شما بهتر می دانید تنها آمار کشتار زندانیان بی دفاع در سال 67 که آیت الله منتظرى در کتابشان بین 2800 یا 3800 (که البته به نظر من 3800 به حقیقت نزدیکتر است) نفر ذکر کرده و تاکید کرده اند آمار دقیق آن را فراموش کرده اند بیش از همه کشته شدگان دوران انقلاب و اعدام شدگان تاریخ 37 ساله محمدرضا پهلوی است. « عمادالدین باقی تعداد کل شهدای انقلاب در فاصله قیام 15 خرداد 1342 تا 22 بهمن 1357 را 3164 نفر می داند که براساس آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی و منابع دیگر تدوین شده است.»

<http://www.emadbaghi.com/archives/000105.php>

یعنی باقی به اعتراف خودش علاوه بر آمار بنیاد شهید آمار جاهای دیگر را هم اضافه کرده و به رقم بالا رسیده است. چگونه با علم بر این واقعیت در 21 سال گذشته خواب به چشمانتان می آمد در حالی که مادران هنوز از قبر فرزندان شان خبر ندارند. آقای کروبى الان فرصت هست برای آنچه در سی سال گذشته در کشور صورت گرفت و شما مسئول بخشی از آن بودید طلب عفو و بخشش کنید.

شما به رفسنجانی نوشته اید :

«اینجانب این مطالب را برای شما می نویسم و مصرانه می خواهم روی

این قضیه اقدام و به صورتی که صلاح می‌دانید با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مطرح فرمایید و با جدیت پیگیر شود تا روشن گردد اگر چنین اتفاقی نیفتاده که انشاءالله هم نیست و بعید می‌دانم باشد، اعلام شود، چرا که در همین جامعه امروز و توسط خود بچه‌های بازداشتی در رسانه‌ها و سایت‌ها در حال مطرح شدن است و معلوم نیست آیندگان چه قضاوتی با شاخ و برگ دادن آن خواهند کرد. همچنان که جمهوری اسلامی و روحانیت مظلوم نیز مسوول آن شناخته خواهند شد. اگر هم خدای ناکرده رخ داده باشد، سریع با عوامل آن در هر جایگاهی برخورد و اعلام شود تا در شرایط فعلی که بازار شایعات داغ است، فرصت به فرصت‌طلبان داده نشود، همچنان که لازم است ترتیبی اتخاذ گردد تا این اقدام از سوی هیأتی عالیرتبه صورت گیرد تا افراد مورد بحث جرات بیان حقایق را داشته باشند چرا که شنیده‌ام تهدید شده‌اند که اگر مطلبی در این خصوص بیان نمایند، نابود خواهند شد. »

آقای کروی چه خوب که نامه را خطاب به خامنه‌ای که مسئول این جنایات است ننوشتید. این هشاری شما را می‌رساند اما جمهوری اسلامی و «روحانیت مظلوم» سی سال است که مسئول جنایات فجیعی که در این کشور به وقوع پیوسته شناخته می‌شوند. اگر یک روز دار و شکنجه و اعدام و حضور گله وار نیروهای وحشی و خونخوار سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و... کنار گذاشته شود و داوری به مردم سپرده شود خواهید دید نه از تاک نشانی باقی خواهد ماند و نه از تاک نشان. شاید با خواندن این نامه مرا نیز جزو «فرصت طلبانی» ببینید که فرصت را برای حمله به روحانیت و نظام مغتتم شمرده‌اند اما باور کنید این گونه نیست. آفتاب عمرتان لب بام است. مرگ دیر یا زود همه ما را خواهد ربود تا فرصتی هست رشته‌های خود با 3 دهه جنایت را بگسلید.

آقای کروی حاضرید هیئتی تشکیل دهید و مانند آیت الله منتظری به درد دل زندانیان دهه 60 توجه کنید، به جنایاتی که در دوران خمینی در زندان‌ها اتفاق افتاد رسیدگی کنید؟

شما مرقوم داشته اید:

«عده‌ای از افراد بازداشت‌شده مطرح نموده‌اند که برخی افراد با دختران بازداشتی با شدتی تجاوز نموده‌اند که منجر به ایجاد جراحات و پارگی در سیستم تناسلی آنان گردیده است. از سوی دیگر افرادی به پسرهای جوان زندانی با حالتی وحشیانه تجاوز کرده‌اند به طوری که برخی دچار افسردگی و مشکلات جدی روحی و جسمی گردیده‌اند و در کنج خانه‌های خود خزیده‌اند.»

آقای کروی بی چه خوب که از قربانیان تجاوزات ماموران ولایت فقیه یاد کردید. مطمئن باشید همین مورد از نظر مردم دور نخواهد ماند. اما فراموش نکنید که این نوع تجاوزات منحصر به دوماه گذشته و کهریزک و ... نیست.

خود بهتر می دانید گزارش های بسیاری مبنی بر ضیافت های پیش از اعدام برای تجاوز به دختران باکره بوده است. توجیه شان این بود که آنها به بهشت نروند. عده ای شان را عقیده بر این بود که دختر باکره را نمی توان اعدام کرد. آیا خبر ندارید با شیرینی و مقدار اندکی پول به عنوان مهریه و شیرینی عروسی به خانه قربانیان رجوع می کردند؟ اگر یک مورد فقط یک مورد صحت داشته باشد آن را چه می نامید؟ چرا در سی سال گذشته کسی به فکر تحقیق در این مورد نیفتاد؟

آقای کروی پسران حسین در مورد کهریزک به دویچه وله گفته است: «میگفتند حشرات موذی در سلول بودند و آنجا را مدام سمپاشی می کردند. گاز اشک آور توی خود سوله زده اند. آنها را روی هم پرت می کرده اند. از مسائل جنسی هم گفتند. می گفتند با ما هر جور اذیتی توانستند، انجام دادند و خیلی کتک زدند. می گفتند ما را دولا می کردند و می گفتند شما خر هستید و یک آدم گنده ای سوار ما می شد و با کابل به پشت ما میزد که راه بروید.»

آقای کروی جهت اطلاع شما و فرزندان حسین می گویم که من و 21 نفر دیگر در محیطی به مساحت 4 متر مربع، اشتباه نمی کنم فقط چهار متر مربع ماه ها محبوس بودیم. در سلولمان مگس نمی توانست دوام آورد. اگر کتابم را بخوانید متوجه می شوید در سلولی به ابعاد یک متر و شصت سانتی متر در دو متر و نیم چگونه 22 نفر می توانند بیش از یک سال زندگی کنند. ما در چنین اتاقی می خوابیدیم. به عقل هیچ تنابنده ای خطور نمی کند چگونه امکانپذیر است. در کتابم با جزئیات توضیح داده ام. اگر باور ندارید آقای عباس امیرانتظام کنار دستتان است از ایشان بپرسید. از مجید انصاری بپرسید او شنیده است. از آقای انصاری نجف آبادی نماینده آیت الله منتظری بپرسید. صورتجلسه دادگاه دوم من در سال 64 را ملاحظه کنید در آنجا در روی برگه ای با عنوان دادنامه به عنوان آخرین دفاع همین مطلب را نوشتم و تحویل حاکم شرع دادم. بعید است گرفتار در اوین و زیر سلطه بازجویان و زندانبانان در دادگاهی که امکان تحقیق داشت دروغ گفته باشم و یا جوسازی کرده باشم.

در شرایطی که توضیح دادم مجتبی موسوی را به جرم سلام کردن به دوستی مجبور کردند دو هفته سرپا بایستد و بعد هم شیفته اجازه می دادند دو ساعت بخوابد و بیدار بایستد. صدها نفر به چنین بلیه ای دچار شدند. از نماینده آیت الله منتظری پرسید برایتان توضیح خواهد داد.

بر اساس تعالیم «اسلام» حق نداشتیم دو نفری در یک لیوان آب بخوریم. با یک کبریت دو نفر نمی توانستند سیگارشان را روشن کنند. در یک طرف حق نداشتیم قندمان را بریزیم. از یک صابون و شامپو حق نداشتیم دو نفری استفاده کنیم. از لباس گرم دیگری در صورت بیماری و نیاز نمی توانستیم استفاده کنیم. همه این ها را کمونی و خلاف اسلام می دانستند. در صورت عدم رعایت به مجازات های غیرقابل تصور محکوم می شدیم.

از حاج داوود رحمانی که مسئول قزلحصار بود و زنده است و همچنان در مغازه اش مشغول کاسبی است پرسید حتما به شما خواهد گفت. خندیدن گناه بود. از او پرسید «گاو دونی» کجا بود؟ از او پرسید آیا صحت داشت که ده ها نفر را هفته ها در توالت جا داده بود و روزی یک لیوان آب آبگوشت با دو عدد نان لواش به این عده داده می شد؟ اشتباه نکنید یک لیوان آب آبگوشت و دو نان لواش برای این مجموعه نه برای هریک!

آقای کروبی دوستان شما از یک هفته و دو هفته و یک ماه سلول انفرادی می نالند. اگر چه یک روزش هم وحشتناک است و غیر انسانی. به ویژه هنگامی که فرد خطایی را مرتکب نشده باشد. آیا هیچ میدانید در دهه 60 هزاران نفر روزها و هفته ها که چه عرض کنم، ماه ها و سال ها چنین شرایطی را تحمل کردند و خم به ابرو نیاوردند؟ باور کنید بسیاری از آن ها کوچکترین خطایی انجام نداده بودند. سیاست لاجوردی بود که فکر می کرد با حبس زندانیان در سلول انفرادی آن ها به سرعت خواهند برید و به نکبت نظام تن خواهند داد. او به غلط قیاس به نفس می کرد.

آقای کروبی من از خودم می گویم که بیش از یک سال انفرادی و قبر و قیامت را تجربه کرده ام. بخشی از دوران انفرادی ام را به دستور لاجوردی با جیره کتک و آزار و اذیت مداوم به ویژه در ماه رمضان و محرم طی کردم.

آقای کروبی باور می کنید ما در سال 60 به خاطر ضیق وقت و نبود

امکانات و فشار پاسداران دو نفری به یک توالی می رفتیم و پشت به پشت سر یک توالی می نشستیم!

توجه شما را به جنایاتی که در سال 60 زیر نظر لاجوردی جنایتکار و توسط توایی به نام بهزاد نظامی در قزلحصار اتفاق افتاد جلب می کنم. از کسانی که شاهد و ناظر ماجرا بودند پرسید. از انجام هیچ جنایتی فروگذار نمی کردند. رابطه جنسی که چه عرض کنم. بیمار جنسی بود. بهزاد چند سال پیش به مرگ فجیعی در تهران مرد. اما حاج داوود رحمانی هنوز زنده است.

آقای کروی شما در مصاحبه با سهام نیوز گفته اید:
«افراد را در کهریزک لخت می کردند و چهار دست و پا می نشانند و سوار بر آنها می شدند و به آنها می گفتند که صدای حیوانات را در بیاورید. آخر این مایه تاسف جمهوری اسلامی است و یا اینکه برخی را دستگیر کرده و آنها را لخت کرده اند و روی هم خوابانده اند و آب بر روی آنها ریخته اند. حتی شنیده ام که هنگامی که افراد را شکنجه می کردند به آنها می گفتند با صدای بلند بگویید که مادران ... است»

من هم با شما موافقم که این کاری است سادیستی و زشت و مایه تاسف اما هیچ می دانید هادی غفاری کاندیدای مورد حمایت شما در آخرین انتخابات مجلس روز 5 مهر 60 همین کار را با یک دختر نوجوان مجاهد در مقابل بیمارستان فیروزگر انجام داد. او روی پشت خانم سیمین سهندی که در آن زمان کمتر از 14 سال داشت نشست و او را مجبور کرد که در وسط خیابان راه برود و صدای حیوان در آورد. هیچ میدانید در اوین روی پشت متهمی سوار شده و او را مجبور کرده بودند راه برود که کشک های پایش دچار مشکل شده بود. آقای کروی در وسط خیابان نشستن روی پشت یک دختر نوجوان وحشیانه تر است یا در کهریزک؟ برای وقوع این گونه جنایات در 30 سال گذشته چه باید گفت؟

در سال 60 موسوی تبریزی و محمدی گیلانی و مشکینی می گفتند آن هایی که به خیابان می آیند و رو در روی «ولی فقیه» می ایستند مرتکب «بغی» شده اند، محارب هستند و همان جا می شود با شهادت دو پاسدار حکم اعدامشان را داد و اجرا کرد. می گفتند زخمی شان را می شود تمام کش کرد. چنین کارهایی را نیز مرتکب شدند. به روزنامه های خودتان مراجعه کنید. درست همین توجیهاتی را می کردند که «احمد خاتمی» امام جمعه موقت جنایتکار تهران در روزهای گذشته در پاسخ به نامه مستدل و وزین آقای محقق داماد کرد.

آقای کروی بی آن چه در کهریزک گذشت نمونه کوچکی است از آن چه در اوین و قزلحصار و گوهردشت در دهه 60 گذشت. جنایتکاران به دستور و فتوای امثال گیلانی و مصباح یزدی عمل کرده اند. گیلانی به صراحت گفت اگر متهمی زیر تعزیر کشته شود کسی ضامن نیست. خون دستگیر شدگان «هدر» بود. این را در روزنامه های دهه 60 نوشتند. از خودشان بپرسید حتما تکذیب نمی کنند. با وجود چنین احکامی به جان زندانیان بی دفاع افتادند. امروز هم چنان فتواهایی زمینه ساز جنایات صورت گرفته در کهریزک و دیگر بازداشتگاه های نظام است. دست پروردگان خامنه ای و جنتی و مصباح و مدرسه حقانی چنین احکامی را صادر می کنند. به عناصر دست چندی که مجریان دستور مقامات هستند نباید پرداخت. جنایتکار بزرگ خامنه ای است؛ شما که بهتر می دانید. از این که در این نظام جنایت و کشتار مصدر کار بودید عذر تقصیر بخواهید. هیچ استفاده ای که نداشته باشد به آرامش روحی تان کمک می کند.

آقای کروی شما در مصاحبه با سایت سحام نیوز گفته اید: «هیچ گاه یادم نمی رود هنگامی که لطف الله میثمی به دستور مرحوم لاجوردی بازداشت شده بود همسرش نزد من آمد و گفت که به خاطر شرایط فیزیکی اش نمی تواند حتی آشغال گوشه چشم خود را پاک کند. من پس از دیدار با همسر او به همراه احمد آقا به نزد امام رفتم و عین کلام همسر میثمی را مطرح کردم که امام فوراً دستور آزادی او را صادر کردند. این درحالی است که اکنون شنیده می شود که در برخی از زندان های ما رفتارهای بدی با زندانیان صورت می گیرد به طوری که زنی که شنیده شده باردار است اینک دچار ناراحتی کلیه شده و یا زندانیان سیاسی را به بند معتادین منتقل می کنند.»

آقای کروی شما را به وجدان تان که به تازگی بیدار شده است سوگند می دهم نمک بر زخم ها نپاشید. از خمینی و رحم و مروت آن سیاه دل نگوئید. اگر راست می گفت چرا وقتی این ظلم را در حق لطف الله میثمی شنید دستور برکناری لاجوردی را نداد. میثمی چه جرمی را انجام داده بود که مستحق زندانی شدن بود؟ خمینی که ظلم بر آیت الله لاهوتی را دیده بود چرا اجازه داد لاجوردی بر مسند قدرت بماند و جنایت کند؟ ایشان با پای خود به زندان رفت و صبح جنازه اش بیرون آمد.

آقای کروی آیا اولین بار است زن حامله به زندان افتاده است؟ نام چند زن باردار را بایستی داد که مقابل جوخه اعدام ایستادند، کدام هیئت را برای رسیدگی به این امر تشکیل دادید؟ آقای کروی از

ناراحتی کلیه این زن باردار گفتید. آقای کروی نام چند نفر را می خواهید بیاورم که با کلیه سالم به زندان رفتند و زیر فشار کابل و شکنجه کلیه هایشان از کار افتاد و به خاطر نبود دستگاه همودیالیز جان دادند. عاقبت دستگاهی را برای این منظور به زندان آوردند. یعنی کلیه افراد را از کار می انداختند و بعد برای به کار انداختن آن از دستگاه همودیالیز استفاده می کردند.

آقای کروی می دانید سرم را از دست بیمار دیالیزی می کشیدند و می گفتند: «تخت شکنجه یا مصاحبه تلویزیونی»؟

آقای کروی می دانید بازجویان در بهداری اوین پنس را در زخم زندانی می چرخاندند؛ می دانید با چه شدتی باند را از روی پوست پا می کشیدند که گوشت و پوست هم با آن جدا می شد؟ آقای کروی دکتر شیخ الاسلام زاده هنوز زنده است. شرایطی را برای او به وجود آوردید تا در باره بخشی از جنایاتی که در بهداری اوین اتفاق افتاده توضیح دهد.

خمینی دغدغه رسیدگی به کدام یک از این جنایات را داشت؟ یکی را مثال بزنید. مگر در شهریور 61 دعایی و هادی خامنه ای و هادی نجف آبادی گزارش جنایاتی را که از سوی لاجوردی صورت گرفته بود به خمینی ندادند؟ چرا او همچنان دو سال و سه ماه دیگر بر مسند قدرت ماند؟ مگر حتی سید حسین موسوی تبریزی که خود در جنایتکاری و خشونت نمونه نداشت خبر از خشونت بی حد لاجوردی نداد؟ مگر خواستار برکناری او نشد؟ آقای کروی چشم هایتان را باز کنید.

آقای کروی لطفاً از رحم و مروت خمینی نگوئید. یک بار دیگر فرمان قتل عام زندانیان سیاسی را که به دستور او انجام گرفت بخوانید. اگر در دسترستان نیست به کتاب آیت الله منتظری رجوع کنید. فرمانی از این جنایتکارانه تر در تاریخ فقه و فقاقت صادر شده است؟

آقای کروی فرزندان حسین در پاسخ به سوال خبرنگار دویچه وله که از وی پرسید: «چه مورد مشخصی ایشان (منظورشان شما بودید) شنید که خیلی منقلب شد؟» گفت:

«ایشان مرتب با خانواده‌های زندانیان ملاقات دارد. من نفهمیدم آنشب که این خبر را شنیده بود، کدام خانواده پیش او بوده اما مادرم گفت آقا جان خوابش نبرد»

آقای کروی چه خوب که با خانواده زندانیان و کشته شدگان دیدار دارید. چه خوب که یک شب احساس مسئولیت کردید و به خاطر ظلمی که

در حق خانواده ها شد خواب به چشمانتان نیامد. این مقدمه خوبی است. آقای کروی من بخاطر همین یک شبی که خواب بر شما حرام شد از شما قدردانی می کنم. من و امثال من آدم های قدرناشناسی نیستیم. شاید این سرآغازی باشد برای شما. نترسید ادامه دهید. دل دل نکنید. خیر شما در این است که از راهی که پا در آن گذاشته اید بر نگردید. ثابت قدم باشید و جلو بروید.

آقای کروی ! بهناز شرقی شب عید برای دیدار با برادرش شهنام به قزلحصار آمده بود. سرش را جلوی چشم فرزند شش ساله اش نیما لای در آهنی زندان گذاشتند و له کردند. آب از آب هم تکان نخورد. برادرش را می خواستند مجبور کنند که اعتراف کند منافقین این بلا را سر خواهرش آورده اند. مثل همین اعترافاتی که این روزها می بینید. اما آن بچه ها و آن نسل کجا و این حضرات کجا.

می دانید مادرش چه ها کشید، بهناز تنها دختر مادرش بود. مادر وفات یافت و مجازات جنایتکاران را ندید. اما احساسش به نظام را می توانید در شعرهایش که انتشار یافته بیابید. من هم مطلبی راجع به او نوشتم که در اینترنت انتشار یافت.

آیا دیداری با آیت الله گلزاده غفوری از دوستان و همراهان سابق خود داشته اید؟ دختر ایشان مریم و دامادشان علیرضا حاج صمدی در قتل عام 67 اعدام شدند. ایشان بیش از هشتاد سال سن دارند اما اطلاعی از قبر فرزند و دامادشان ندارند. آیا نظام عدل و داد اسلامی که مدعی اش هستید چنین حکم می کند؟ آقای کروی بعد از کشتار 67 شما دو دوره رئیس مجلس این نظام بودید؟ آیا به درد دل ایشان و امثال ایشان گوش کرده اید؟

رضا و مریم محمدی بهمن آبادی هردو اعدام شدند پدرشان در تصادف با موتورسیکلت فوت کرد و مادرشان سال گذشته دق کرد. آن ها تا لحظه مرگ خبری از محل دفن فرزندان شان نداشتند.

خانواده سید احمدی که دو فرزندشان محسن و محمد در سال 67 اعدام شدند هنوز از محل دفن فرزندان شان بی خبر هستند. پدرشان فوت کرد و مادرشان بیمار است.

خانواده میرزایی دو نفر از فرزندان شان در تهران در کشتار 67 جان دادند از قبرشان اطلاعی ندارند. پدر شان جان داد. در کتاب آیت الله منتظری از پدرشان یاد شده است. چند نفر دیگر را می خواهید نام ببرم.

صدها زندانی مارکسیستی که بعضی هایشان با شما در زندان شاه هم بند بودند در کشتار 67 اعدام شدند قبر هیچ کدامشان مشخص نیست. آیا با خانواده های آن ها دیدار کرده اید؟

آقای کروبى شما پیشتر در پاسخ به احمد منتظرى فرزند آیت الله منتظرى برای توجیه کشتار 67 گفتید که زندانیان در زندان شورش کرده و تواب ها را کتک زده بودند! گیرم که چنین کرده بودند آیا باید به خاطر کتک زدن چند تواب، هزاران نفر را در سراسر کشور به دار می کشیدند؟ انصافتان کجا رفته است. شما که ادعای جنایتکاران را در باره کشتار 67 پذیرفتید و تکرار کردید چرا ادعای امروز آن ها را که می گویند شما می خواستید انقلاب مخملی کنید نمی پذیرید؟ چرا توجیه آن ها برای بدرفتاری با زندانیان و شکنجه و تجاوز و ... را نمی پذیرید؟ آقای کروبى تا دیر نشده طلب عفو و بخشش کنید و برای جبران گذشته قدم بردارید. این شاید آخرین فرصت برای شما باشد. تا دیر نشده بجنبید.

ایرج مصداقی

نگارش 18 مرداد ، بازبینی 23 مرداد 1388

Irajmesdaghi@yahoo.com

www.irajmesdaghi.com

کروبى در پاسخ به توهين کنندگان به خود افشا کرد :

جزئیات ماجرای ترانه موسوی

مهدی کروبى به اهانت‌هایی که از تریبون‌های مختلف به ویژه تریبون نماز جمعه مطرح شده بود پاسخ داد. او هفته پیش نیز تاکید کرده بود چنانچه این رفتارها ادامه یابد او صریح‌تر از گذشته مسائلی را مطرح خواهد کرد. چنین بود که کروبى روز گذشته در مصاحبه‌ای دوساعته نه تنها به بیان ویژگی ائمه جمعه‌ای که مسائلی را نسبت به وی مطرح کرده بودند پرداخت بلکه اعلام کرد در پاسخ به کسانی که مدعی آن

هستند او نامه‌ای را بدون سند نوشته است یکی از مستنداتش را با ذکر جزئیات مطرح می‌کند و چنانچه لازم باشد در آینده نیز مطالبی را طرح خواهد کرد. اشاره کروی به پشت پرده ماجرای ترانه موسوی است.

مهدی کروی در واکنش به جوسازی‌های اخیر و توهین‌هایی که نسبت به وی وارد شد گفت: «برخی فکر می‌کنند که با این تهمت‌ها و فحاشی کردن‌ها من از میدان کنار می‌روم ولی من به این آقایان توصیه می‌کنم که حداقل تاریخ را مطالعه کنند و ببینند که بعد از انقلاب و در عرصه ماجرای مجلس سوم و مسائلی که در اواخر آن مجلس روی داد و هر حرفی که خواستند نسبت به من زدند از جمله آنکه گفتند کروی با دلارها از ایران خارج شده است چه کسی بود که ایستادگی و تحمل کرد.» دبیرکل حزب اعتمادملی ضمن اعتراض به توهین، هتاکي و تهمت‌هایی که از سوی مراکز و نهادهای مختلف و به دنبال نگارش نامه‌ای نسبت به او شد گفت: «طی هفته اخیر حملات تندي نسبت به من وارد شد، حملاتی که از تریبون نماز جمعه یا از سوی برخی از نمایندگان مجلس، صدا و سیما و مطبوعات و وابستگان به نهادها و برخی از روحانیت مطرح شد که من در برابر این مباحث گفته بودم که چنانچه این روند ادامه پیدا کند من ناگفته‌هایی را بازگو خواهم کرد.» کروی چنین از انگیزه انجام مصاحبه‌ای در واکنش به این مسائلی که طرح شده سخن گفت و با اشاره به انتقاداتی که به وی وارد شد گفت: «پس از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم حوادثی در کشورمان رخ داد که از نظر خشونت، بی‌قانونی، خودسری و دخالت افراد غیر مسوول به نام نظام و شبه نظامی و لباس‌شخصی‌ها امری بی‌سابقه بود و چنین است که انسان‌های مسوول، دلسوز و آگاه باید احتیاط و تحفظ را کنار گذاشته و به هر صورتی که صلاح می‌دانند اقداماتی انجام دهند که مانع از تکرار این حوادث شده و ریشه برخوردهای اینچنینی خشکانده شود.» وی افزود: «در هر کجای دنیا ممکن است چنین حوادثی اتفاق بیفتد که در عرصه تظاهرات جمعیتی را دستگیر کنند اما فکر نکنم که چنین برخوردهایی صورت گرفته باشد که گروهی را دستگیر کرده و آنها را به مکان‌های خاصی منتقل کنند و با آنها هر رفتاری که می‌خواهند انجام دهند. در واقع ابتدا افراد را به مکان‌های نامعلومی منتقل کنند که حتی ریاست قوه قضائیه و دادستان کل کشور بگویند این رفتارهایی که انجام شده است زیر نظر زندان‌های رسمی که تحت نظر ما بوده روی نداده است و البته پس از مدتی مشخص شود که زیر زمینی در وزارتخانه‌ای وجود داشته یا اینکه در بازداشتگاه کهریزک، برخی کلانتری‌ها و پایگاه‌های بسیج برخوردهایی

صورت گرفته است.»

کروبی خاطر نشان کرد: «حوادثی که روی داده است به علت اعتراض مردم به نتیجه يك انتخاب بوده است آیا باید با مردمی که تنها از سرنوشت رای خود سوال میکنند چنین برخورد کرد؟ در عرض چند روز تعدادی کشته شده و برخی آسیب دیده‌اند به طوری که زندان‌ها و سرها شکسته شده است و حتی بنابر برخی گزارش‌ها چشمانی کور شده و برخی در زندان جان باخته‌اند. این درحالی است که معمولاً شکنجه‌ها برای گرفتن اعتراف با حساب و کتاب صورت می‌گیرد و حتی اگر آن فرد زیر شکنجه از حال برود او را به بیمارستان منتقل می‌کنند و باقی بازجویی را در حالی انجام می‌دهند که او تحت درمان است. بنابراین از این جهت من می‌گویم که خشونت‌هایی از سوی افرادی ناآگاه و بی‌تدبیر صورت گرفته که بی‌سابقه است و البته این رفتارها در قبال افرادی بوده که تنها به نتیجه اعلام شده انتخابات اعتراض داشته‌اند.»

کروبی با ابراز تاسف از چنین برخوردهایی در نظام جمهوری اسلامی گفت: «به اندازه‌ای در این مدت رفتارهای غیرمنطقی و بی‌ضابطه انجام شده است که وقتی هیأت تحقیق و تفحص به خدمت رهبری گزارشی را از وضعیت پیش آمده می‌دهند ایشان برآشفته و حتی با عباراتی تند دستور تعطیلی بازداشت گاه کهریزك را صادر کردند که البته اکنون نیز شاهد برکناری برخی از آمران و مسببان این حوادث هستیم.» وی با اشاره به اخباری که به صورت مرتب از برخوردهای خشن و غیر معمول با معترضان به نتیجه اعلام شده انتخابات به او می‌رسید گفت: «ما هر روز اخباری را از نحوه برخورد با مردم دریافت می‌کردیم اخباری که همین افرادی که مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند نزد من می‌آمدند و بیان می‌کردند. رفتارهای خشونت آمیزی که با زنان و مردان صورت گرفته است مانند آنکه هنگامی که به منزل زن جوانی مراجعه کرده‌اند تا او را بازداشت کنند این زن را در مقابل چشمان مادرش به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند و این زن هنگامی که هیأت بررسی تحقیق و تفحص از وضعیت زندانیان اخیر را در زندان می‌بیند با شجاعت مقابل آنها می‌ایستد و نسبت به این رفتار اعتراض می‌کند. من بسیار متاثر شدم از چنین برخوردهایی که تحت لوای نظام جمهوری اسلامی انجام می‌شود، هر خواننده‌ای می‌تواند خودش را جای آن مادری بگذارد که دخترش را مقابل چشمانش مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند.» وی با اشاره به برخورد ساواک در دوران مبارزات انقلابی گفت: «هنگامی که در دوران مبارزه به منزل من می‌آمدند تا مرا بازداشت کنند گاهی اوقات خانم کروبی با تندي برخورد می‌کرد که آنها تنها می‌گفتند سفارش کنید که ایشان حرمت ما را نگه دارد یا در پرونده

يکي از بزرگان هست که وقتي به منزلش مي‌آمدند تا بازداشتش کنند همسرش تندي مي‌کند که تنها به او تذکر مي‌دهند ولي اکنون شاهد آن هستيم که دختری را در مقابل چشم مادرش کتک ميزنند و از اين جهت مي‌گويم چنين برخوردهايي در کشورمان بي‌سابقه است.»

کروبي با اشاره به اينکه بارها از طريق نامه و مصاحبه اين مطالب را بيان کرده است گفت: «من اين مسائل را طي نامه‌اي به رياست محترم قوه قضائيه، وزير سابق اطلاعات و ديگر مسوولان يادآور شده يا در مصاحبه‌ها به صورت مکرر بيان کرده‌ام تا شايد با توجهي که نسبت به اين رفتارها ميشود مانع از تکرار آن شوند ولي بعد از مدتي اخباري به من درباره آزار جنسي بازداشت شدگان رسيد که به علت ناراحتي شديد از اين موضوع نامه‌اي را به صورت محرمانه به رئيس مجلس خبرگان نوشتم. در همان نامه هم نگفتم که حتماً چنين اتفاقي روي داده است بلکه گفتم که شايعه شده که چنين ماجرايي روي داده و افرادي از آشنايان خودمان نيز اين مطلب را گفته‌اند و تاکيد کردم که ان شاء الله اخباري دروغ و شايعه باشد ولي بايد اين اخبار بررسي شود تا اگر شايعه‌اي بيش نيست که همه از رفتارها و عملکردها با قاطعيت دفاع کنيم ولي اگر هم در مواردی چنين اتفاقي روي داده است بگويم که عاملان اين قضيه جزو نيروهاي خودسر بوده‌اند که بايد معرفي و مطابق قانون مجازات شوند تا اينکه ساحت مقدس جمهوري اسلامي ايران را از چنين مباحثي پاک کنيم که چنين موضوعي در تاريخ ثبت نشود و شاخ و برگ فراواني به آن داده شود و از سوي ديگر خون بچه‌هايي که در اين راه کشته شده‌اند تضييع گردد.» کروبي افزود: «من در اين نامه تاکيد کردم که اگر هم چنين اتفاقي روي نداده است و ثابت شد که اينچنين نبوده از زبان ما که خودمان به انتخابات معترض بوده‌ايم مطرح شود تا حداقل عده‌اي باور کنند.»

کروبي با اشاره به برخوردهايي که در واکنش به انتشار چنين نامه‌اي صورت گرفت گفت: «بيش از 10 روز منتظر پاسخ نامه‌ام بودم ولي به من خبري نرسيد و بنا بر اين اين نامه را علني کردم و در اين ميان جمعيت بسياري از دلسوزان نظام مرا تحسين کردند و برخي هم دوستانه انتقاداتي را مطرح کردند که من نيز استقبال کردم ولي در همين راستا برخي از تريبون نماز جمعه، مجلس، وابسته به نهادهاي نظامي، سايتها و خبرگزارها، مطبوعات و صدا و سيما به بنده فحاشي کردند. ولي از اين ميان آنچه بيش از همه تاسف مرا برانگيخت مطالبی بود که از تريبون نماز جمعه عليه من مطرح شد و تريبون مقدس نماز جمعه که بايد در آن دردهاي مردم گفته شود و از حقوق آنها دفاع شود به تريبوني براي فحاشي تبديل شد. چنين برخوردهايي در حالي نسبت به بنده صورت گرفت که من تنها با نگارش نامه‌اي يادآور شدم که بررسي

شود آیا چنین مسائلي روي داده است يا خير و اگر هست آیا عاملان آن مجازات خواهند شد و يا اينکه اعلام برکناري عده‌اي که چنین تخلفاتي را انجام داده‌اند تنها براي جنجال سازي بوده است و تمامي اينها به سرکار خود برمي‌گردند مانند همان کساني که زماني آن شکنجه‌ها را انجام دادند و آبروي نظام را در عرصه‌هاي بين‌المللي بردند و فيلمي از آن منتشر شد که هيچ بيننده‌اي نتوانست آن را بيش از 10 دقيقه نگاه کند و اکنون سخناني درباره فعاليت‌هاي آنها شنیده ميشود که چنانچه لازم باشد درباره آنها سخن خواهم گفت.»

وي با ابراز تاسف از چنین برخوردهايي گفت: «افرادي که بايد از تريبون مقدس نماز جمعه مسائل روز را براي مردم بازگو کنند به بهانه اينکه من به نظام توهين کرده‌ام تهمت و افتراهايي را عليه بنده وارد کردند که البته درهمن راستا برخي از نمايندگان مجلس نيز با ادبياتي نامناسب به تکرار آن پرداختند. هرچند که اگر وابستگان به نهادهاي خاص و يا برخي از مطبوعات و صدا و سيما چنین مطالبتي را مطرح کنند دور از انتظار نيست چرا که اينها بنا به دلايل خاص بايد اين کار را انجام دهند و البته بسياري ديگر نيز از مظان اتهام اينها به دور نيستند. از نظر اين نهادها و مراکز و به ويژه برخي مطبوعات کساني که همفکر آنان نيستند جاسوس، ساده انديش و افراطي هستند که دچار فساد اخلاقي و اقتصادي شده‌اند. مانند اينکه اخيرا يکي از روزنامه‌ها که عادت دارد با آبروي ديگران بازي کند جمعي از کارگزاران نظام که اخيرا نامه‌اي را نوشته‌اند افراطي و رانت خوار ناميده است حال اينکه به عنوان مثال يکي از امضاکنندگان اين نامه محمدعلي نجفي است که 8 سال وزير آموزش و پرورش، وزير آموزش عالي کشور و رئيس سازمان برنامه و بودجه بوده است که زماني که من نماينده امام در حج بودم در آنجا به من کمک مي‌کرد و اينک همين فرد را رانت خوار ناميده است. به نظر مي‌رسد که اين نهادها خود را معيار و ميزان الاعمال مي‌دانند که ديگران بايد خود را با آنها بسنجند. اينها به جاي اينکه کساني را که به اين کشور خيانت کرده‌اند مورد حمله قرار دهند به فرزندان انقلاب حمله مي‌کنند و آبروي آنها را ميريزند. همين اندازه نيز بگويم روزنامه‌اي که چنين مطلبي را مي‌نويسد مسوولش از دوستان نزديک سعيد امامي و همکار او بوده است که به قول يکي از بزرگان حاشيه امن دارد و رويين تن است، اگر اسفنديار رويين تن بود و تنها چشمش آسيب پذير بود اين برادر رويين تني است که چشمش نيز از آسيب مصون است.» کرويبي با اشاره به انتشار اخبار دروغ در يکي از خبرگزارها که آن نيزخود را مصون از هر چيزي مي‌داند گفت: «اين خبرگزار محترم به انتشار اخبار کذب عادت دارد به طوري که زماني که جواني به نام

غنیان در این حوادث پس از انتخابات کشته شد این خبرگزاری به نقل از پدر این فرد نوشت که گفته است موسوی مسوول خون فرزندش است که پدر غنیان چندی بعد این خبر را تکذیب کرد. که این هم نمونه‌ای از آشکار شدن دروغگویی برخی از رسانه‌هاست.»

کروبی در ادامه گلایه‌های بسیاری داشت از ائمه جمعه‌ای که با ادبیاتی نامناسب به او حمله کردند و تهمت و افتراهایی را نسبت به او وارد کردند و برای روشن شدن افکار عمومی از جایگاه افرادی که چنین حرمت تریبون مقدس نماز جمعه را نگه نداشته‌اند به بیان برخی از ویژگی‌های شخصیتی آنها پرداخت. وی گفت: «امام جمعه‌ای که در کنار حرم ثامن الحج این حرف‌ها را می‌زند و بنده را تروریست می‌خواند گویی فراموش کرده که در همان روزگار مبارزه که طیف روحانیون آواره و بی‌خانه و کاشانه بوده‌اند و همه تحت تعقیب قرار داشته و یا تبعید بودند و بنده نیز به عنوان عضو کوچکی از این نظام در میان آنها حضور داشتم، ایشان به همراه جمعی دیگر با پول‌هایی که در اختیار داشتند سفرهای متعددی به پاکستان داشت تا آنکه به تبلیغ برای مرحوم آیت‌الله شریعتمداری بپردازد. ما که به ایشان عیبی نگرفتیم ولی این روال طبیعی تاریخ است که اکنون او از تریبون نماز جمعه به دفاع از جمهوری اسلامی بپردازد و بنده را ضد انقلابی و تروریست بداند.»

کروبی با اشاره به سخنان امام جمعه تهران علیه خود گفت: «آقای که در تهران از تریبون نماز جمعه چنین حرف‌هایی را می‌زند همان فردی است که هرچه من از دیگران سوال کردم سوابقی از ایشان نداشتند و همین اندازه از دوستانش شنیدم که در صف اول درس آیت‌الله منتظری می‌نشسته و در زمانی که برخی از دوستان نزدیک از مواضع ایشان گله مند بودند ایشان به شدت از مواضع او حمایت می‌کرده است و پس از رحلت امام به مخالفان درجه اول آیت‌الله منتظری تبدیل شد و از این طریق رشد جهشی و غیر معقول پیدا کرد.» کروبی با بیان اینکه من از ائمه جمعه انتظار چنین رفتارهایی را نداشتم گفت: «آیا نمی‌شد که این پیشنهاد دلسوزانه را مورد بررسی قرار می‌دادند تا مورد رسیدگی قرار گیرد و ماموری یا مامورانی که متخلف بوده‌اند مجازات شوند و آنگاه به مردم بگوییم که این رفتار از سوی مامور یا مامورانی خودسر صورت گرفته و ربطی به نظام جمهوری اسلامی ایران ندارد؟ آیا باید با جنجال سازی و عبارت‌هایی تند چنین به نامه دلسوزانه انقلاب پاسخ داده می‌شد.»

مهدی کروبی با اشاره به اظهارات مجلسی‌ها علیه وی گفت: «برخی دوستان مجلسی اظهاراتی را علیه بنده وارد کردند برخی از نمایندگان که این حرف‌ها را می‌زنند همان کسانی هستند که در سایه

عدم صلاحیت نمایندگانی که رای‌آور بودند و البته جر اصلاحاتی‌های داغ نبوده و هیچ نامه‌ای را امضا نکرده بودند و چند دوره هم در مجلس حضور داشتند به مجلس راه یافتند و باید نیز اکنون در قدردانی از این چنین رفتاری این چنین نیز حرف بزنند. چرا که دیگر نیازی نبود به دادگاه ویژه روحانیتی برگردد که زمانی سیدهای خامنه‌ای، محتشمی پور، مرحوم خلخالی، موسویان و آیت‌الله بیات را محاکمه می‌کردند چرا که دیگر نمی‌شود به راحتی این افراد را محاکمه کرد و البته برخی از مسوولان دادگاه نیز رضایتی به این کار ندارند.»

وی همچنین به اظهارات امام جمعه موقت قم اشاره کرد و گفت: «از نظر بنده امام جمعه قم آیت‌الله جوادی و آیت‌الله امینی هستند و اینکه فردی را برای چنین مواقعی به عنوان امام جمعه معرفی می‌کنند جالب توجه است البته من به علت آشنایی که با پدر مرحوم ایشان دارم درباره اظهارات ایشان واکنشی نشان نمی‌دهم و حرمت پدرش را نگه می‌دارم.»

کروبی همچنین برای برخی از وابستگان به نهادهایی نظام که اهانت‌هایی را نسبت به وی مطرح کرده بود پاسخی داشت. وی گفت: «برخی از برادران نظامی که چنین حرف‌هایی را می‌زنند باید هم اینگونه موضع‌گیری کنند چرا که آنها اکنون تمام مراکز اقتصادی و سیاسی را در اختیار دارند ولی این افراد متوجه نیستند يك فكر و اندیشه قائم به يك نفر و یا چند نفر نیست بلکه درون خانواده‌ها نیز نفوذ می‌کند به طوری درون خانواده برخی از این آقایان هم اختلافاتی وجود دارد که اگر لازم باشد در آن باره صحبت خواهیم کرد.» وی افزود: «برخی از وابستگان به نهادهای نظام بسیار پهلوانانه وارد میدان شده‌اند و هر چه که خواستند نسبت به بنده گفتند ولی یکی از همین معترضان که در نهادهای شبه نظامی نیز فعال است فراموش کرده که دولت وقت به علت همین رفتارها و کارهایش او را از وزارت اطلاعات اخراج و به جای دیگر منتقل کرد.»

کروبی در ادامه این گفت‌وگو با تأکید بر اینکه چنانچه این روند ادامه پیدا کند مسائل دیگری را صریح‌تر از گذشته مطرح خواهد کرد به بیان واقعیت ماجرای ترانه موسوی پرداخت و تأکید کرد: «من از پشت پرده این ماجرا می‌گویم تا ببینم کسانی که در مذمت دروغ‌گویی صحبت می‌کنند برآشفته شوند و در برابر این دروغ‌گویی موضع‌گیری کنند.»

وی چنین ماجرا را شرح داد: «مدتی پیش در سایت‌ها، خبری منتشر شد مبنی بر اینکه خانم ترانه موسوی به همراه تعدادی دیگر در حاشیه مراسم مسجد قبا ربوده شده است. مدتی بعد هرچند که تعدادی از همان بازداشت‌شدگان آزاد شدند ولی ترانه موسوی آزاد نشد و سپس اعلام

کردند که خانواده‌اش بیایند و جنازه‌اش را تحویل بگیرند. در همان زمان به جای آنکه تحقیقاتی درباره این موضوع انجام شود در مقابل هیاهوی رسانه‌های بیگانه برخی مسؤولان در اندیشه طراحی سناریویی برای به انحراف کشاندن این موضوع در داخل و خارج بودند. بنابراین طراحان نابغه و مدیرانی دور اندیش سناریویی را نوشتند. برای اجرای این سناریو به وسیله فردی که نام او را نمی‌برم متوجه شدند که خانواده‌ای عروسی دارند به نام ترانه موسوی که در کانادا زندگی می‌کند و تنها نیاز به آن بود که به صحنه سازی پردازند و خانواده این دختر را وادار به انجام مصاحبه‌ای کنند که در آن بگویند دخترشان زنده است و در کانادا زندگی می‌کند.

پس چند نفر از افراد امنیتی که چهره‌هایی شناخته شده هستند به منزل این خانواده محترم و شریف می‌روند و خطاب به خانواده می‌گویند که ترانه موسوی دچار سانحه سوختگی شده و برای آنکه معلوم شود این عروس آنها هست یا خیر بیایند و جنازه‌اش را تحویل بگیرند. در همین هنگام پدر خانواده می‌گوید که عروس ما در ایران زندگی نمی‌کند و چون بزرگان خانه اهل سیاست نبوده و چهره‌های علمی هستند بسیار ساده به این موضوع نگاه کردند. در همین حال پدر خانواده به پسرش که یکی از چهره‌های علمی و سیاسی است تلفن می‌کند و می‌گوید که چنین ماجرای روی داده و شماره تلفن دیگر پسرش شوهر ترانه را می‌خواهد که فرزندش به او می‌گوید برادرش برای آنکه بداند موضوع از چه قرار است به کانادا رفته و هنوز نرسیده که بتوانند با او تماس بگیرند. در همین حال مادر متوجه می‌شود که چنین اتفاقی افتاده و از حال می‌رود و به بیمارستان منتقل می‌شود. پدر خانواده وقتی که متوجه می‌شود قضیه جدی است برای بار دوم با پسرش تماس می‌گیرد که او متوجه می‌شود قضیه بیخ پیدا کرده و بنابراین خود را شتابزده به منزل می‌رساند. او مشاهده می‌کند که چند نفری در خانه حضور دارند که برخی از آنها از چهره‌هایی هستند که در دوران دفاع مقدس حضور داشته‌اند که این موضوع مرا به یاد سخنی از شهید حمید باکری می‌اندازد که می‌گفت: «ای کاش ما درجه‌ها به شهادت برسیم زیرا اگر ما ندیم معلوم نیست که چه بلایی بر سرمان آید و جزو چه جمعیتی باشیم» این آقا که دارای آگاهی سیاسی بود هنگامی که با این افراد صحبت می‌کند می‌گوید که نزد من این حرف‌ها را ننید چرا که من می‌دانم اصل قضیه چیست و حتی این اصطلاح را به کار می‌برد که پیش کولی معلق ننید. آن افراد نیز چون متوجه آگاهی این فرد می‌شوند از این جهت با او صحبت می‌کنند که برای حفظ نظام و در مقابله با جنجال سازی‌های رسانه‌های بیگانه به صلاح است که با آنها همکاری کنند. در همان حال اعضای خانواده گفته‌اند که شما از ما چه

میخواهید آنها میگویند که شما در مقابل دوربین قرار بگیرید و بگویید که ترانه زنده است. برادر شوهر ترانه ابتدا مخالفت میکند و میگوید که اصل این قضیه صحیح نیست و از سوی دیگر ما هم تاحدودی چهره‌هایی شناخته شده هستیم و البته از آنها پرسیده که چنانچه چنین کاری انجام شود با ترانه واقعی چه کار خواهند کرد که آن افراد گفته‌اند که شما به این کارها کاری نداشته باشید و نگران نباشید. همچنین این خانواده گفته‌اند عکسی که شما دارید عروس ما نیست که آنها میگویند شما به این کارها کاری نداشته باشید. در همین حال برادر شوهر ترانه که یکی از چهره‌های علمی و سیاسی بوده است تحت تاثیر قرار می‌گیرد و فکر می‌کند که با انجام چنین کاری در مقابل سوءاستفاده بیگانگان ایستادگی می‌شود ولی او پیشنهاد می‌کند که بروند و با پدر و مادر ترانه صحبت کنند. در همین حال این افراد شماره تلفن منزل آنها را جویا می‌شوند که برادر شوهر ترانه می‌گوید بنابراینکه آنها منزلشان را تغییر داده‌اند ما شماره‌ای از آنها نداریم و بردارم هم به مقصد نرسیده که از او شماره شان را بگیریم. پدر شوهر ترانه نیز می‌گوید که شاید حاج خانم (همسرش) شماره‌ای در اتاقش داشته باشد ولی بنابر اینکه همسرش به بیمارستان منتقل شده بود در اتاقش بسته بود و کلید نبود که افراد حاضر تصمیم می‌گیرند که در اتاق را بشکنند که با ممانعت اعضای خانواده رو به رو شده‌اند که خطاب به این افراد گفته‌اند شما بروید و ما خودمان سعی می‌کنیم شماره تلفن آنها را پیدا کنیم. ولی جالب توجه اینکه قبل از آنکه اعضای این خانواده شماره تلفن پدر و مادر ترانه را پیدا کنند آنها خودشان تلفن را پیدا می‌کنند. در همین راستا برادر شوهر ترانه با پدر مادر وی تماس می‌گیرد و می‌گوید که شما تنها تا این اندازه صحبت کنید و خطاب به این آقایان می‌گوید که این خانواده در جریان موضوع نیستند و در این اندازه تنها با آنها صحبت کنید. چنین شد که مادر و پدر ترانه موسوی در مقابل دوربین قرار گرفتند و گفتند که دخترشان زنده است و در کانادا زندگی می‌کند. البته بعد از اینکه این خانواده متوجه شده‌اند که اصل ماجرا چه بوده است بسیار ناراحت شده‌اند و می‌خواستند که ماجرا را بازگو کنند که همین برادر شوهر ترانه به آنها گفته که حرفی نزنید و گرنه سرنوشت شما معلوم نیست که چه شود.»

کروبی پس از شرح این ماجرا از دروغ‌گویی‌های برخی مسؤولان ابراز تاسف کرد و گفت: «این افراد اظهار کرده‌اند که برای حفظ اصل نظام باید این خانواده اقدام به چنین کاری کنند ولی از نظر ما برای حفظ اصل نظام و پایبندی به قانون اساسی، ارزش‌های انقلاب و

آرمان‌های حضرت امام مهم است. حفظ اصل نظام بر پایه عمل به وعده‌هایی است که به مردم داده‌ایم ولی متأسفم که اینکه از انقلاب برگشته‌ایم و با آبروی نظام بازی می‌شود.» وی تأکید کرد: «آیا مسوولان از این طریق می‌خواهند اعتماد مردم را جلب کنند ولی این آقایان بسیار بی‌تدبیر عمل کرده‌اند چرا که مردم اینقدر هوشمند هستند که اصل موضوع را بفهمند.» کروی با بیان اینکه برای مسوولان گوشه‌ای از حوادث تاریخی را بازگو می‌کنم گفت: «هنگامی که در سال 41 مبارزات نهضت انقلاب اسلامی شروع شد یکسری افراد ناآگاه که وابسته به حکومت بودند قصد داشتند تا حرکت امام‌خمینی برای مبارزه با رژیم پهلوی را به ماجرای کشتار مردم در مسجد گوهرشاد تشبیه کنند. در ماجرای مسجد گوهرشاد حرکتی علیه کشف حجاب از سوی رضاخان صورت گرفت و در آن حادثه عده‌ای کشته شدند. بعد از مدتی در همان سال 41 وقتی که با ماجرای حرکت مبارزاتی امام مواجه شدند در یکی از روزنامه‌ها همین ماجرای مسجد گوهرشاد را نوشتند تا حرکت امام را با آن مقایسه کنند. در ماجرای مسجد گوهرشاد شیخ جوانی به نام بهلول در مسجد سخنرانی می‌کرد و مردم را به ایستادگی دعوت می‌کرد که پس از حمله نیروها و آغاز کشتار مردم فرار کردند که این شیخ نیز فرار کرد ولی او پس از آن همواره آواره بود و سال‌ها در افغانستان زندانی بود و آخر عمر خود به ایران آمد. پیرو این قضیه ماجرای ساختن مبنی براینکه این فرد به خارج از کشور رفته و در آنجا زندگی خوبی دارد. در همان زمان عکس فردی را با کروات در روزنامه چاپ کردند و نوشتند که این فرد تاجر آهن است و در خارج زندگی می‌کند و وضعیت خوبی دارد. نوشتند این فرد بهلول نام دارد که آمده به ایران و این کشتار را راه‌اندازی کرده و خود به خارج متواری شده است. در همان زمان جمعیتی واقعیت را کشف کردند و بهلول واقعی را معرفی کردند. اعلامیه‌ای مبسوط در مشهد منتشر شد که بر روی آن دو عکس چاپ شده بود. عکس فردی که همان تاجر آهن بود که در خارج زندگی می‌کرد و آن را معرفی کرده بودند و دیگر عکس بهلول واقعی را که مدت‌ها در زندانی در افغانستان بود منتشر کردند. بنابراین در حدود 48 سال پیش چنین حادثه‌ای روی داد که سریع بر ملا شد. حالا چطور است که مسوولان انتظار دارند که در تهران و آن هم در عصر ارتباطات حادثه‌ای روی دهد و کسی متوجه آن نشود و يك خانواده محترم را بیاورند و بگویند که مطلبی را تکذیب کند و این خانواده پس از آنکه متوجه شدند این اقدام کلکی به آنها بوده است ناراحت شدند.» کروی افزود: «همان شبی که فیلمی درباره ترانه موسوی از تلویزیون پخش می‌شد من قبل از آنکه در جریان اصل ماجرا قرار گیرم تحت تأثیر قرار گرفتم ولی همان شب به مراسم عروسی رفتم که در آن

مراسم جواني نزد من آمد و گفت آیا اينها فکر ميکنند که مردم نميدانند چند تا ترانه موسوي در ايران وجود دارد و من از اين حرف متعجب شدم و با خود گفتم من با اين سن و سال و تجربه‌اي که دارم به موضوع شك کردم ولي اين جوان اصلاً شك هم نکرده است.» وي با اشاره به موثق بودن منبعي که جزئیات ماجرای ترانه موسوي را به وي منتقل کرده است گفت: «مي دانم که آنها از چه طريقي اين ترانه موسوي را پيدا کرده‌اند و منبع خبر نیز موثق است و اگر لازم باشد در اين باره صريح‌تر صحبت ميکنم تا مشخص شود که نقش افراد تا چه اندازه بوده است.»

وي همچنين به مورد ديگري از رفتارهاي برخي از مسوولان اشاره کرد و گفت: «در سال‌هايي که قتل‌هاي زنجيره‌اي رخ داده بود هنوز انتخابات سال 76 برگزار نشده بود که گفتند حرم امام (ره) را منفرجه کرده‌اند و قصد داشتند تا در حرم حضرت معصومه نیز بمب‌گذاري کنند که عامل آن دستگیر شده است. پس از گذشت يك هفته چند دختر را به تلویزیون آوردند و آنها بسيار سر حال مقابل دوربین طوري سخنراني کردند که از هر سخنران ماهري بهتر صحبت کردند. من در همان زمان خندیدم و گفتم که اين موضوعي مسخره است مگر ميشود که فردي را بازداشت کنند و او را شکنجه کنند تا اعترافي کند و بعد با اين سرعت و با اين حالت آنها را مقابل دوربین بياورند و آنها نیز اعتراف کنند. نتيجه چنين کارهايي موجب روي دادن ماجرای قتل‌هاي زنجيره‌اي، نويسندگان و کشته شدن فروهر و همسرش ميشود.» کرويي در ادامه خطاب به کساني که قصد دارند تا او را وادار به سکوت کنند گفت: «من تنها در برابر چنين رفتارهاي موضوع‌گيري اينچنيني ندارم بلکه همان طور که ميدانيد نسبت به دوستان و همفکران خودم در واقعي که تفکرات آنها را صحيح نميدانم تذکر داده‌ام و با آنها برخورد کرده‌ام و البته هزينه آن را نیز پرداخته‌ام. من در مقابل کسي ايستادم که هم براي من محترم است و از دوستان بنده مي‌باشد و از پايگاه و نفوذ هم در جامعه برخوردار بود و من نیز براي انتخاب او نقش مهمي داشتم ولي اين فرد از هيچ مخالفتي با من دريغ نکرد و در انتخابات دو دوره گذشته رياست‌جمهوري از من حمايت نکرد ولي من به راه خودم ادامه دادم. بنا بر اين اين آقایان خيال ميکنند که با تهمت و افتراهائي که مطرح ميشود من از ميدان کنار ميروم در حالي‌که من مي‌گويم که مطالبتي که از تريبون نماز جمعه يا روزنامه‌هايي که مردم نسبت به آنها اعتماد ندارند و خوش بين نيستند مطرح ميشود من از ميدان در ميروم. من در شرايطي عقب نشيني خواهم کرد که همه بدون آنکه قصد مچ‌گيري داشته باشيم همه ابعاد حوادث تلخي که روي داده و موجب ضربه زدن به نظام شده و مباحثي را

در داخل و خارج مطرح کرده است بررسی شود و نتایج این بررسی‌ها صادقانه و معقول و منطقی به مردم اعلام شود. وی تأکید کرد: «در زمانی من سکوت می‌کنم که همه ابعاد این ماجراها بررسی شود و با مردم صادقانه حرف زده شود و هر کسی که تخلف کرده متناسب با جرمی که انجام داده و مطابق با قانون محاکمه شود و هر کسی اشتباهی کرده اشتباه خود را بپذیرد.» کروی در نهایت تأکید کرد: «اکنون شرایطی را ایجاد کرده اید تا دیگر کسی جرات حرف زدن نداشته باشد ولی من باز می‌گویم که این رفتارها و ایجاد رعب و وحشت مرا به سکوت وادار نمی‌کند و چنانچه لازم باشد برخی مسائل را مطرح می‌کنم.» وی تأکید کرد: «وقتی که همه ابعاد قضیه بررسی شد از امام جمعه‌ها بخواهیم که بیایند و در نماز جمعه نتیجه را مطرح کنند نه اینکه در اظهاراتی يك طرف محکوم و يك طرف حاکم باشند.»

سوابق خطیبان جمعه از نگاه کروی
امام جمعه‌ای که در کنار حرم ثامن‌الحجج مرا تروریست می‌خواند گویی فراموش کرده موقعی که امثال من زندان بودیم ایشان با پول‌هایی که در اختیار داشتند به پاکستان می‌رفتند و برای مرحوم آیت‌الله شریعتمداری تبلیغ می‌کردند
آقای که در تهران از تربیون نماز جمعه چنین حرف‌هایی را می‌زند هرچه من از دیگران سوال کردم سوابقی از ایشان نداشتند و همین اندازه شنیدم که در صف اول درس آیت‌الله منتظری می‌نشسته و پس از رحلت امام به مخالفان درجه اول آیت‌الله منتظری تبدیل شد و رشد جهشی غیرمعقول پیدا کرد
از نظر بنده امام جمعه قم آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله امینی هستند و این‌که فردی را برای چنین مواقعی به‌عنوان امام جمعه معرفی می‌کنند جالب توجه است البته من به‌علت آشنایی با پدر مرحوم ایشان درباره اظهارات این فرد واکنشی نشان نمی‌دهم و حرمت پدرش را نگه می‌دارم

التزام به حقوق بشر یک ارزش

اخلاقی است

❌ اخلاق ما همانی است که بر ضد آن هستیم / مژگان ثروتی

پاسخ مژگان ثروتی به پرسش‌های تغییربرای برابری

چگونه می‌توان در بستر مبارزات جاری، فکر برابر خواهی را به دفاع از آزادی‌های شهروندی و عدالت اجتماعی پیوند زد؟
در پاسخ به اینکه چگونه می‌توان فکر برابر خواهی را به دفاع از آزادی شهروندی و عدالت اجتماعی پیوند زد، باید بگویم که برابر خواهی، دفاع از آزادی‌های فردی و عدالت، هر سه متغیرهای اصیل و اساسی حقوق بشر است.

لذا برای ورود به این بحث، ترجیحا از چارچوب نظری حقوق بشر شروع خواهیم کرد. این سه متغیر با هم ارتباط منطقی دارند، به گونه‌ای که تحقق یکی بدون دیگری تقریبا غیر ممکن است و یا با هزینه بسیار سنگینی روبرو خواهد بود. به طور مثال شما بعنوان یک شهروند باید اول انسانی آزاد باشید (یعنی قانون باید امنیت اجتماعی و مصونیت سیاسی شما را تضمین کرده باشد) تا بتوانید مطالبات خود را (برابر خواهی) در جامعه دنبال کنید. حال اگر آزادی‌های فردی و سیاسی به گونه‌ای بود که به شما اجازه می‌دهد به طور قانونی بدنبال مطالبات خود باشید، پس مطمئنا قانون پیشرفته‌ای در کشور وجود دارد. به این معنا که عقلانیت موجود در سیستم، از عقلانیت جمعی برای رفع موانع کمک می‌گیرد. به عبارت دیگر نحوه اداره این سیستم سیاسی در قالب احزاب مبتنی بر گفتگو است. اگر جامعه هم بر اساس عقلانیت جمعی (احزاب) اداره می‌شود پس حداقلی از عدالت اجتماعی به معنی شانس برابر حاکم است. می‌بینید که این متغیرها را نمی‌شود از هم جدا کرد. این متغیرها در رابطه علت و معلولی متقابل با هم قرار دارند.

تجربه به شما نشان داده است که اصولا در پیگیری مطالبات برابر خواهی خود دچار مشکل هستید، چرا که آزادی‌های شهروندی وجود ندارد که از طرق قانونی و با مصونیت اجتماعی اهداف خود را به پیش ببرید. جایی هم که آزادی شهروندی وجود ندارد یا به عبارتی شما بعنوان شهروند در ادبیات سیاسی هنوز شناخته نشده‌اید، محال است که عدالت در آنجا وجود داشته باشد. چون همیشه عده‌ای که به کانون قدرت نزدیکتر هستند از شما شهروندترند.

لذا از نظر من هیچ انسان برابر خواهی نمی تواند به سایر مواد اعلامیه حقوق بشر بی تفاوت باشد. بحث از برابری جنسیتی در واقع در متن حقوق بشر (یعنی مجموعه ای از حق ها) و نه در متن حق بشری قابل پی گیری است . ما در پیگیری حقوق انسانها نباید به دیدی حداقلی سقوط کنیم . حقوقی که یکی بدون دیگری بی معنا است. همانند حق انسان به اینکه ، نباید شکنجه شود و غیر انسانی (به هر دلیلی) با او برخورد شود. حق انسان به آزادی بیان و اندیشه و دین. حق انسان به برابری انسانها در برابر قانون ، منهای آنکه فقیر یا ثروتمند است. حق انسان به برگزاری اجتماعات و تظاهرات برای پیگیری مطالبات خود. حق انسان برای تعیین دولت خود. حق انسان به داشتن امنیت اجتماعی و سیاسی. و اینکه انسان ها برابر(منهای نژاد، نوع دین ، رنگ پوست و ...) بدنیا آمده اند . مطابق اعلامیه حقوق بشر، انسان دارای حقوقی طبیعی است و نه در اندیشه دینی ما موجودی مکلف . می بینید که اندیشه برابرخواهی در تمامی ابعاد زندگی بشر(اقتصادی، اجتماعی ، سیاسی ، جنسیتی و ..) در این حقوق مستتر است. حقوق بشر یک ارزش جهانی است . از این منظر جهانی است، زیرا برای انسان در همه جای این کره خاکی معتبر است. ما باید تلاش کنیم که این ارزش جهانی را به این فرهنگ بومی و مذهبی خود گره بزنیم. به عبارت دیگر به یک فرهنگ سازی اقدام کنیم. فرهنگی که بخشی از فرهنگ مدرن جهانی به شمار می آید و شاخصه های آن چون حقوق بشر، دموکراسی، پلورالیسم، سکولاریسم ، برابری جنسیتی (و نهادینه ساختن آن در ارزش های سنتی و بومی خود) ، حق انتقاد و .. می باشد. شاخصه های فوق ، عناصر یک فرآیند تمدن سازی است که مدرن را از قبل از مدرن جدا ساخته است .

ما به دلیل نوع اعتقادات (ارزش های دینی) خود ، خشونت را درونی کرده و در نتیجه جنبه فرهنگی به خود گرفته است. جای جای قوانین ما ، سنتها ، ادبیات کلامی و رفتاری ، وقایع تاسف بار هر روزه در کشور های اسلامی چون عراق ، افغانستان ، سودان و بی رحمی به جان انسان ها در کوچه و بازار ، برخورد های خشونت بار رژیم اسلامی ایران به شهروندان خود در سی سال گذشته تا به امروز و ... همه نشان از ارزش ها و سطح اخلاقی فرو پاشیده این اندیشه ها و ارزش های قبل از مدرن دارد که تحت عنوان پایبندی به اصول از آن یاد می شود. اما کدام اصول و کدام ارزش ؟

التزام به حقوق بشربرای ما فعالین زنان به مثابه یک ارزش اخلاقی است. اخلاق ما در واقع همانی است که ما بر ضد آن هستیم. نمی توان

با استناد به حدیثی و آیه ای اعلام کرد که کشتن یک فرد به مثابه کشتن بشریت است و همزمان به احادیث و آیه های دیگر تاکید داشت و مطابق آن ، عقیده را بر جان او ارجح دانست و در نتیجه دستور شکنجه و قتل را در مواردی جاز دانست. تناقض و تضادهای در مجموعه ارزش ها ، راه را بر هر نوع تعبیر و تفسیری باز می گذارد و در نهایت می بینیم آنچه در جریان است. تاریخ خونبار ایران ، ما را به ضرورت تغییر و اصلاح چارچوب اخلاقی مان و باور های ارزشی مان فرا می خواند . به زعم ایمانوئل کانت یک آموزه مذهبی زمانی می تواند بعنوان وحی اعتبار داشته باشد که با آخرین اصول اخلاقی معتبر جهانی منطبق باشد. اصولی که بر اساس خرد اخلاقی ما بنیاد گذاشته شده است . این خرد و وجدان اخلاقی ما خدای درون ما است. هیچ دولتی آنقدر نیرومند نیست که بتواند تمام جامعه را تحت کنترل خود در بیاورد. در واقع نیروی تام و واقعی ، همانا خود مردم هستند. مردمی که تصور و تعبیرشان از مفاهیمی چون اخلاق ، آزادی ، زن ، حقوق ، برابری و ... باید از تعبیر رسمی (دولتی ، مذهبی) فاصله بگیرد. التزام به حقوق بشر(احترام به آزادی و عدالت در تمامی ابعاد آن) به مثابه یک ارزش اخلاقی برای ما پایبندی اخلاقی نیز می آورد. همین اخلاق بازسازی شده در درون ما است که خود به مثابه یک کانون قدرت در جامعه عمل خواهد کرد.

تحول شرائط چه تاثیری بر کمپین يك مليون امضا دارد؟

اصل بر آن است که فعالین مدنی و زنان یک قدم از شرایط و جنبش های مردمی جلوتر گام بر میدارند. لذا بحث باید بر تاثیر گذاری باشد و نه تاثیر پذیری. جنبش زنان بعنوان بخشی از جنبش مردمی ، اگر چه در اهداف و ایده آل هایی چون آزادی و برابری و .. با هم شریک هستند ، اما تفاوت در ارائه مسیر کارشناسانه برای رسیدن به اهداف است . جنبش زنان بعنوان بخشی از این جنبش مردمی در عین آنکه در فعالیتها و کنش سیاسی ، اجتماعی جمعی جنبش شریک است ، به صورت موازی ، جنبش را از بیرون نظاره می کند و سعی به ارزیابی جنبش و تجزیه و تحلیل آن دارد. به عبارتی در کنش اجتماعی - سیاسی خود با جنبش ، دست به روشنگری میزند و حرکت کور را به حرکتی با برنامه تبدیل می کند و راهکار ها و برنامه های رسیدن به اهداف را عمومی و در نهایت تبدیل به خواست ملی می کند. جنبش زنان در این مسیر باید مطالبات خود را بصورت دقیق و شفاف در یک چارچوب نظری فرمولبندی کند. دانستن مطالبات کفایت نمی کند، مسیر تحقق آنها نیز مهم است ، موردی که بطور معمول جنبش مردمی به آن توجهی ندارد. در اینکه ما

خواستار تغییر برای برابری هستیم ، شکی در آن نیست . اما باید در مفهوم تغییر به آن دسته از عناصری بیاوریم که تحقق مفهوم برابری را امکان پذیر می سازد. لذا مفهوم تغییر را باید بدرستی فرمولبندی کنیم. به عبارتی بدنبال چه تغییری هستیم که در متن آن بتوانیم برابری و عدالت جنسیتی را تضمین کنیم. زنان در این کره خاکی ، تاریخ مشترکی در رنج دارند. اما در پیروزی دارای تاریخ مشترکی نیستند ، زیرا این تجربه پیروزی ، خود را هنوز جهانی نکرده است و تنها بخش کوچکی از این کره خاکی بر این رنج فائق آمده است. فعالین زنان ما باید بدانند که چه نوع تغییری توانسته است که غلبه بر این رنج را امکان پذیر سازد و برابری را در سطح معقولی عملی کند. لذا می بینیم که برابری و عدالت جنسیتی در دید جامعه شناسی ، خود متغیر وابسته به تحقق متغیرهای دیگر است.

****جایی که جنبش زنان موضع روشنی ندارد اقتصاد است.** با توجه به اتفاقات اخیر و تجربه تاریخی ما از اقتصاد دولتی، جنبش زنان می تواند به ارزیابی علمی بپردازد و نشان دهد که تا کجا اقتصاد دولتی می تواند بر بازتولید شدن استبداد و خشونت در کشور نقش آفرینی کند

نه برابری جنسیتی در سطح خرد و نه حقوق بشر در سطح کلان هیچگاه تنها یک ایده (ذهنی و انتزاعی) نیست. به این معنا که هر کجا شرایط آن فراهم شود ، این ایده محقق می شود. پافشاری بر حقوق بشر بدون داشتن دیدگاه نظری برای تحقق آن ، ما را به بیراه خواهد برد. در اینجا است که ضرورت چارچوب تئوریکی جنبش زنان بعنوان جنبشی راهنما و جلودار پیش می آید. اعلامیه حقوق بشر در چارچوب دو مفهوم دموکراسی و سکولاریسم قابل بحث است. برای تحقق حقوق بشر که یکی از مواد آن برابری جنسیتی است ، نیاز به دموکراسی است و دموکراسی در متن سکولاریسم اتفاق می افتد، یعنی جایی که حقوق عرفی و طبیعی بشر اجرا می شود. در این حقوق طبیعی ، آزادی فرد در تمامی ابعاد حتی در دین و اعتقادات دینی مورد توجه قرار گرفته است.

لذا جنبش زنان برای خروج از این دور باطل استبداد هم در مقابل قانون دارای مواضع روشن و دقیق حقوقی هست و هم در مقابل ساختار سیاسی ، مدافع دموکراسی ، و سکولاریسم. آنجایی که جنبش زنان در مقابل آن هیچ موضع روشنی نداشتند در مقابل اقتصاد است. با توجه به اتفاقات اخیر و تجربه تاریخی ما از اقتصاد دولتی (که یک اقتصاد غیر ملی است)، جنبش زنان می تواند به ارزیابی علمی

بپردازد و نشان دهد که تا کجا اقتصاد دولتی می تواند بر بازتولید شدن استبداد و خشونت در کشور نقش آفرینی کند. تاکید بر جدایی اقتصاد از دولت و در کل از سیاست باید مورد توجه جنبش زنان قرار گیرد و بر آن تاکید شود و بعنوان راهکار و برنامه ای برای جنبش در نظر گرفته شود. جدایی سیاست (دولت) از اقتصاد یکی از مراحل مهم سکولاریسم در ایران خواهد بود. بسیاری از کشورهای جهان اصولا دینی نیستند ، گاه ایدئولوژی ماتریالیستی دارند . ولی بدلیل عدم جدایی دولت (سیاست) از اقتصاد در چنبره استبداد و ساختار سیاسی غیر دموکرات گیر افتاده اند. خصوصی سازی در مفهوم سوسیال دموکراسی گزینه ای است که می توان بعنوان مسیر تغییر، آن را به یک بحث عمومی گذاشت. لذا توجه به ساختار فعلی دولت ایران با ضریب بالای انحراف از ساختار دولت ملی مدرن ، یکی از دغدغه های جنبش زنان برای فراهم آوردن زمینه آزادی و برابری پایدار در جامعه خواهد بود. دولت ملی پاسدار حقوق بشر، آزادی های فردی .. و نه عامل تضییع آن در جامعه است.

مسئله بعدی که نباید فراموش کنیم این است که احمدی نژاد یک شخص است آنچه را که باید جدی بگیریم تفکر حاکم هم در دوران انقلاب و هم امروز است که سنتز خود از فهم جهان و تحولات آن را براساس ،، اسلام بعنوان مدلی برای عصر حاضر، بنا نهاده است. لذا این اندیشه واقعیتی فرهنگی است که بخشی از نخبگان سیاسی این جامعه (یا بهتر بگوییم به اصطلاح نخبگان) با شدت و ضعف آن را نمایندگی می کنند. بر جنبش زنان است که با ارتباط بی واسطه با تمامی اقشار جامعه اعم از نخبگان و مردم عادی به روشنگری دست بزنند و تلاش کنند که فرهنگی علمی متکی بر تجربه های بشری در طول تاریخ را جایگزین اندیشه ها و ایده های غیر علمی کند. تجربه بن بست و انسداد سیاسی ناشی از عدم رعایت تفکیک قوا در قانون اساسی که مبتنی بر یک سنت اختراعی بود ، کلیت نظام را در متنی از دور باطل خشونت ، استبداد بازتولید کرد، که نشان از عقب افتادگی فرهنگ و ادبیات سیاسی روشنفکران ما داشت.